

اقتصاد سیاسی
قرن بیستم
سمیر امین
برگردان: ع. بهار
در صفحه ۱۲

جنبش دانشجویی
تهران در
سال‌های ۵۲-۴۲
مهدی فتاپور
در صفحه ۶

نامه سرگشاده شورای عمومی انجمن‌های اسلامی
دانشجویان دانشگاه‌های تهران به خامنه‌ای
مطبوعات
نماد آزادی بیان هستند
اما همین مطبوعات
با اشاره مستقیم حضرت تعالی
تعطیل می‌شوند
در صفحه ۳

اعتراض گسترده علیه احکام دادگاه کنفرانس برلین



شرکت‌کنندگان کنفرانس برلین در بیدادگاه



اکبر گنجی به خاطر افشای بخشی از مافیای قدرت شدیدترین مجازات را متحمل شد

- اکبر گنجی: با این حکم محسنی از ه‌ای پاسخ مرا داد
- دانشجویان: اگر دیروز در برابر آنچه که در حق عبدالله نوری، کدیور، شمس‌الواعظین، گنجی و باقی رفت، سکوت نمی‌شد، امروز با چنین اقداماتی روبرو نبودیم
- جنبش دانشجویی، نیروهای آزادیخواه و اصلاح‌طلب، سازمانهای بین‌المللی، اتحادیه اروپا و نویسندگان معروف احکام دادگاه کنفرانس برلین را محکوم کردند



از وضعیت مهندس سعابی و علی افشاری در زندان مخفی اطلاعاتی در دست نیست

می‌گذرانند. این بیانیه در پایان خطاب به کسانی که دایره انقلاب را تنها به خود محدود کرده‌اند، هشدار داده که بهراند از روزی که دیگر خودمان را در دایره انقلاب شما حس نکنیم و شما را با آسار و آرزوهایتان تنها نگذاریم.

دانشجویان دانشگاه زنجان در بیانیه‌شان گفته‌اند: اگر دیروز در برابر آنچه که در حق عبدالله نوری، شمس‌الواعظین، کدیور، باقی و گنجی رفت، سکوت نمیشد، امروز با چنین اقداماتی روبرو نبودیم.

مصلحت‌جویی‌های کاذب، مفتون‌شدن در برابر قدرت، مرعوب‌شدن و کوتاه‌آمدن و

صدور احکام سنگین و متناقض توسط دادگاه کنفرانس برلین علیه شرکت‌کنندگان در این کنفرانس در داخل و خارج از کشور بازتاب وسیع پیدا کرد. اکثر نیروهای آزادیخواه و اصلاح‌طلب در داخل و خارج از کشور و نیز مجامع بین‌المللی حکم سنگین دادگاه را انتقام‌گشی از شرکت‌کنندگان در کنفرانس برلین و حذف نیروهای آزادیخواه و اصلاح‌طلبان پیگیر از صحنه سیاسی کشور تلقی کردند.

این احکام بیشترین بازتاب را در بین مجامع دانشجویی داشت.

اطلاعیه هئیت سیاسی - اجرائی
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
در مورد صدور احکام دادگاه کنفرانس برلین
احکام دادگاه کنفرانس برلین را قویاً محکوم می‌کنیم
در صفحه ۲



ماهنامه
کیان

توقیف شد

دکتر سروش: توقیف ماهنامه کیان فجیع است

در صفحه ۴

طرح بحث پیرامون اصلاحات در کشور

باز هم سخنی با رئیس جمهور

و اصلاح‌طلبان اسلامی

مجید عبدالرحیم‌پور

نگاه جنبش دمکراتیک مردم ایران

به خلوت اصلاح‌طلبان دولتی

دانش باقرپور

در صفحات ۷-۸

تحمیل تفکرات و عقاید گروه خاصی بر اکثریت مردم که حرکت به سوی استبداد است، ندارد. تاریخ نشان داده است که ملت هوشیار ایران استبداد را هرگز بر نمی‌تابد.

انجمن‌های اسلامی دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف، دانشگاه ایلام، کرمان، کرمانشاه و تعداد دیگری از دانشگاه‌های کشور نیز علیه دادگاه کنفرانس برلین موضوع گرفتند. ادامه در صفحه ۲

ایجاد سکوت و آرامش به بهای انفعال و از دست‌دادن دستاوردهای اصلاحات، راهرو جریان اصلاح‌طلبی به سوی فردائی روشن نبوده و نخواهد بود. دانشگاه علوم پزشکی کرمان در اعلامیه‌شان اظهار داشتند که تداوم اصلاحات تنها راه حفظ نظام و مانع ترساشی و سد کردن راه اصلاحات، صد گداختن بر اصلاح‌ناپذیری نظام است و نتیجه‌ای جز فروپاشی وحدت ملی و یا

فرجام
مطالبات
فرهنگیان کشور
در گرو ایجاد
تشکل مستقل
صنغی است

پس از تصمیم کمیسیون تلفیق مجلس شورای اسلامی، مبنی بر حذف ۲۵ درصد افزایش فوق‌العاده حقوق معلمان از بودجه سال ۱۳۸۰، موجی از اعتراض و ناراضی عمومی جامعه فرهنگیان کشور را فرا گرفته است.

معلمان و کادر اداری آموزش و پرورش کشور، که جمعیتی یک میلیونی را شامل می‌شوند به طرق گوناگون با تصمیمات اخیر مجلس شورا به مخالفت برخاستند و از «مظفر» وزیر آموزش و پرورش خواستند که مراتب اعتراض شدید فرهنگیان را به کمیسیون تلفیق و نمایندگان مجلس شورا در سطح وسیع ادامه در صفحه ۳

جنبش
سی‌امین سالگرد
بندبازگاری جنبش فدائیان را
در چه باشکوه‌ترین برگزار کنیم
برنامه سیاسی شروع از ساعت ۱۶:

- سخنرانی میهمانانی از سازمان‌ها و احزاب اپوزیسیون
- گفتگو و سخنرانی مسئولین سازمان:
علی پورقوی:
رفراندر ۳ هفتاد دگرگراسی
جنبش دگرگراسی و حقوق زنان
شلافرید:
مشیت سیاسی ایران
مجید عبدالرحیم‌پور:

برنامه‌های هنری از ساعت ۱۹:

برنامه ویژه جوانان: سیاسی، تاریخی و تفریحی

ویگن
در پنجاهمین سال فعالیت هنری
ژاله اسکندر
لیلا شریف‌اوا

هرمند معروف کشور آذربایجان

مکان: آلمان - بن
زمان: ۶ اسفند ۱۳۷۹ (۲۴ فوریه ۲۰۰۱)
ورودی: بزرگان ۳۰ مارک
نوجوانان ۲۰ مارک
53225 Bonn
ستاد برگزاری جشن سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

سرمقاله
ضرورت فرارویاندن
انتخابات ریاست جمهوری
به فراندم برنامه اصلاحات
و تغییرات در قانون اساسی

چندماه پیش برای برگزاری انتخابات ریاست جمهوری نامنده است. این چند ماه، برای جنبش اصلاح‌طلبی ماه‌های حیاتی و تا حدودی سرنوشت‌ساز به نظر می‌رسد. روزهای جاری در این چند ماه وضعیت اصلاحات و اصلاح‌طلبان حکومتی را در دوره چهارساله آتی رقم خواهد زد. چگونگی واردشدن به صحنه انتخابات ریاست جمهوری روشن خواهد کرد که اصلاح‌طلبان حکومتی چه برنامه و نقشه‌ای را برای پیشبرد اصلاحات در نظر دارند.

آیا اصلاح‌طلبان حکومتی انتخابات آتی را کانهالی برای رفع سدها و موانع موجود در مقابل جنبش اصلاحات تبدیل خواهند کرد؟ یا این که تنها به جلب آرای هر چه بیشتر مردم برای کاندیدای خود اکتفا خواهند نمود؟

در این ارتباط برخی ززمه‌ها در صفوف اصلاح‌طلبان حکومتی شنیده می‌شود. اظهار نظر دکتر هاشم آغاچری نمونه‌ای از آن است. او می‌گوید: «انتخابات ۸۰ باید به فراندم اصلاحات تبدیل شود». از مدت‌ها قبل مسئله همه‌پرسی در مورد اصلاحات مطرح است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی «فراندم» پیش‌بینی شده است ولی صدور فرمان همه‌پرسی در اختیار ولی فقیه است.

انتخابات ریاست جمهوری ۸۰ فرصت مناسب و بچائی برای برداشتن گام بلند و سنجیده برای برون‌رفت اصلاحات از وضعیت کنونی است. برخی از اصلاح‌طلبان به فراندم به مثابه حربه موثر و کارا می‌نگرند ولی با وقوف به سد ولایت فقیه تنها از آن به عنوان ابزار تبلیغاتی سود می‌جویند.

ادامه در صفحه ۲

در این شماره

منوچهر محجوبی، طنزپردازی برجسته

قتل و انبردستی و آچار باید بره!

خسرو باقرپور

در صفحه ۵

پیرامون نهضت ۲۱ آذر

ورودندهای جاری آذربایجان

سیروس مددی

در صفحه ۹

۲۱ آذر، نقطه عطفی

در تاریخ مبارزاتی خلق ما

احد واحدی

در صفحه ۱۰

یادداشت

پاداش اصلاح طلبی در جمهوری اسلامی

به بهانه شرکت در کنفرانس برلین، شماری از اصلاح طلبان و آزادیخواهان را به زندان‌های طولی مدت محکوم کرده‌اند. اکبر گنجی که محکومیت او از همه سنگین تر است، گفته است محسنی اژدای از ذی‌نفوذترین مهره‌های قوه قضائیه و چهره پشت پرده قتل‌های زنجیره‌ای، با رأی زندان ده ساله و تبعید پنج ساله گنجی، پاسخ افشاگری‌های او در مورد قتل‌های زنجیره‌ای را داده است.

علامتی را که به احکام صادره هفته گذشته انجامید، قبلاً خامنه‌ای داده بود. رهبر جمهوری اسلامی ماه گذشته گفته بود در برابر کسانی که «امیال دشمن را اجرا می‌کنند» (منظور، اصلاح طلبان رادیکال بود) نباید تنها به گله کردن اکتفا کرد. اکنون دیگر همه باید فهمیده باشند خامنه‌ای می‌خواست چه بگوید:

نگاهی به احکام صادره از سوی دادگاه تهران، نشان می‌دهد که از نظر گردانندگان قوه قضائیه، صرف شرکت در کنفرانس برلین نمی‌توانسته جرم باشد، کما اینکه شش تن از متهمان تبرئه شده‌اند، وضعیت برخی از محکومین از این قرار است:

هنوز خبر موثقی از محکومیت یوسفی اشکوری در دست نیست. اخبار نگران‌کننده‌ای حاکی از اینکه دادگاه ویژه روحانیت، او را به اعدام محکوم کرده است، در هفته گذشته منتشر شد. این اخبار، در انطباق با کيفرخواستی است که در آن از اشکوری به عنوان «مفسد فی الارض» نام برده شد. بزرگترین گناه اشکوری این است که در کسوت روحانیت، قرآنی متفاوت از دین را نمایندگی می‌کند و به خود جرأت داده است عقاید رسمی رژیم را زیر سؤال برد. چنین فردی از نظر محافظه کاران، خطر ناک است و باید از میدان خارج شود. خطر، جان اشکوری را تهدید می‌کند.

- سنگین‌ترین محکومیت زندان و تبعید، دامن اکبر گنجی را گرفته است که قبل از محاکمه و در هنگام آن، بیش از هر کس دیگر در برابر دشمنان آزادی، از خود آشتی‌ناپذیری نشان داد. گنجی اینک پاداش نوری را می‌گیرد که به قول خودش بر تاریکخانه اشباح، بر روابط عالیجنابان خاکستری و سرخپوش با عاملان ترور و جنایت افکند.

- سعید صدر و رستمخانی پس از گنجی بیش از همه، خشم محافظه کاران را نسبت به خود برانگیخته‌اند. بدون شک، سوابق سیاسی این دو نفر، لایک بودن و عدم وابستگی‌شان به هیچ یک از جناح‌های حکومت، آنها را در معرض تندترین احکام قوه قضائیه قرار داده است، تا دیگر کسی جرأت نکند پلی میان اصلاح طلبان داخل و اپوزیسیون خارج بسازد.

- عزت‌الله سبحانی از فعال‌ترین شخصیت‌ها در صفوف نیروهای ملی مذهبی است. او نیز محکومیت سنگینی گرفته است که نشانگر هراس حکام از ادامه حضور و فعالیت این گونه شخصیت‌هاست که حلقه واسط میان اصلاح طلبان پیرامون حکومت و اپوزیسیون محسوب می‌شوند.

- مهرانگیز کار و شیدا لاهیجی از چهره‌های مدافع حقوق زنانند که با نظرات و اظهارات خود، ایدئولوژی زن‌ستیز جمهوری اسلامی را به مبارزه طلبیده‌اند. بی‌جوابی از گناهان نابخشودنی مهرانگیز کار است.

- علی افشاری از رهبران دفتر تحکیم وحدت را به زندان سنگین محکوم کرده‌اند. او را به عنوان نماینده جنبش دانشجویی محاکمه کرده‌اند، جنبشی که در سال گذشته ارکان قدرت محافظه کاران را به لرزه افکند و از نیروهای اصلی دوم خرداد بود.

بدین ترتیب، محافظه کاران با حربه محکومیت‌های سنگین، به مصاف مؤلفه‌های اصلی جنبش اصلاحات رفته‌اند: روحانیون آزادیخواه و مدافع جدائی دین از دولت، روزنامه‌نگاران، روشنفکران لایک، نیروهای ملی مذهبی، زنان و دانشجویان. دقت در ترکیب این محکومین، نیات اصلی تمامیت‌گرایان را برملا می‌سازد. هدف آنان، بیش از اینکه این یا آن شخصیت باشد، کل جنبشی است که از دوم خرداد ۱۳۷۶ بدین سو، ارکان حاکمیت ولایتی را زیر سؤال برده است.

از همین رو، دفاع از محکومین بیدادگاه تهران، وظیفه همه کسانی است که خود را به اهداف جنبش دوم خرداد متعهد می‌دانند. و چه اسفبار است که درست در همین شرایط، آقای خاتمی در سفر خود به فارس می‌گوید محکوم کردن افراد، نیاز به اقتدار عمومی ندارد. آقای خاتمی! در شرایطی که قوه قضائیه، دیوان بلخ است، هیچ دادرسی عادل تر از افکار عمومی نیست. شما به جای آنکه از داوری این مرجع یاری بجوئید، آب تطهیر بر سر دستگاه عدالت‌ستیزی می‌ریزید که انسانها را به جرم ابراز عقیده برای سال‌ها به زندان می‌فرستد.

وظیفه همه نیروهای دموکرات ایرانی، بسیج نیروها در دفاع از محکومین دادگاه تهران و اعمال فشار برای لغو این احکام است. بدین منظور، باید از همه نهادهای بین‌المللی و افکار عمومی کشورهایی که با جمهوری اسلامی رابطه دارند یاری جست.

اعلامیه مشترک ۴ سازمان سیاسی در محکومیت احکام دادگاه کنفرانس برلین

انتقام دستگاه قضائی از شرکت‌کنندگان در کنفرانس برلین!

ما اینک دادگستری جمهوری اسلامی تاکنون بطور رسمی از اعلام احکام صادره در مورد شرکت‌کنندگان کنفرانس برلین واداره کرده است، ولی خبرهای واصله توسط خبرگزاری‌ها و نیز ابلاغ این احکام به وکلای متهمان، حاکی از آن است که دستگاه قضائی جمهوری اسلامی به مثابه اهرم اصلی اقتدارگرایان در سرکوب هرگونه ندای آزادیخواهان و حق طلبانه، یکبار دیگر احکام سنگینی را در جریان یک محاکمه فرمایشی صادر نموده است.

با بر گزارشهای واصله، به جز شش نفر، بقیه شرکت‌کنندگان در کنفرانس برلین، به زندانهای طولانی مدت محکوم شده‌اند. اکبر گنجی روزنامه‌نگار شجاع که تقاض افشاگرایی بی‌امان خود را در مورد «عالیجنابان سرخ و خاکستری» می‌پردازد، به ۱۰ سال حبس و ۵ سال تبعید، سعید صدر و خلیل رستم خانی دو مترجم ایرانی به ترتیب به ۱۰ سال و ۹ سال زندان، علی افشاری از رهبران جنبش دانشجویی به ۵ سال زندان، عزت‌الله سبحانی از شخصیت‌های خوشنام ملی مذهبی به ۴/۵ سال زندان، خاتم مهرانگیز کار وکیل دادگستری که در عین حال از بیماری سختی رنج

می‌برد، به ۴ سال زندان و همچنین خانم شیدا لاهیجی از ناشران کتاب زر و زور که در عین حال برای امیال قدرت طلبانه خود حتی حاضر است در مورد برخی دیگر از متهمان صادر گشته و همچنین خاطر نشان شده است که حکم حسن یوسفی اشکوری، روحانی آزاداندیش بعدا توسط دادگاه ویژه روحانیت اعلام خواهد شد. صدور این احکام سنگین نشانگر آن است که اقتدارگرایان یکبار دیگر در صدد انتقام‌گیری از مخالفین خود و ایجاد فضای رعب و وحشت در کشورند. در احکام صادره در زمینه اتهامات مشترک نسبت به متهمان، تناقضات عجیبی به چشم می‌خورد. دادگستری تهران باید به ملت ایران پاسخگو باشد که چگونه می‌توان اتهامی را که در مورد یک متهم مصدق نمی‌یابد، در مورد متهم دیگر به کار بست؟ این تناقضات مضحک که در واقع تنها از مراجع قضائی نظام جمهوری اسلامی بر می‌آید، یکبار دیگر جاندار و فرمایشی بودن احکام صادره را نشان می‌دهد. در جمهوری اسلامی، این فکر و اندیشه است که محاکمه و محکوم می‌شود و نه یک جرم واقعی. در آستانه برگزاری انتخابات ریاست جمهوری، صدور چنین

حزب دموکراتیک مردم ایران
سازمان جمهوریخواهان ملی ایران
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
سازمان سوسیالیستهای ایران
۲۵ دیماه ۱۳۷۹

اعتراض گسترده علیه احکام دادگاه کنفرانس برلین

ادامه از صفحه اول



اکبر گنجی که به ده سال زندان و ۵ سال تبعید محکوم شده است بگفته همسرش (خانم معصومه شفیعی) در نخستین واکنش نسبت به صدور احکام اظهار داشت که با این حکم، محسنی اژدای پاسخ مراد. مجمع نمایندگان ادوار مجلس در بیانیه‌اش اعلام داشت که این احکام با قوانین بین‌المللی، قانون

اصول قضاوت اسلامی است. در خارج از کشور نیز جریانهای سیاسی و تشکلهای دموکراتیک و چهره‌های سیاسی احکام دادگاه کنفرانس برلین را محکوم کردند و در برخی شهرها در اعتراض به احکام صادره تجمع نمودند.

صدور احکام سنگین در سطح بین‌المللی واکنش وسیعی را برانگیخت. اتحادیه اروپا، احکام صادره علیه اساتید و روشنفکران ایرانی شرکت‌کننده در کنفرانس برلین را مغایر با اصول شناخته شده بین‌المللی در زمینه حقوق بشر و آزادیهای اساسی دانست. اتحادیه اروپا احکام دادگاه را برخلاف تلاش‌های دولت ایران برای برقراری جامعه قانونمدار و مدنی ارزیابی کرد. دولت آلمان بلافاصله بعد از صدور احکام عکس‌العمل نشان داد و آن را محکوم نمود. دولت کانادا سفیر ایران در آن کشور را

فراخواند تا به او بگوید که احکام دادگاه به چهره جهانی ایران صدمه می‌زند و به تلاش ایران برای ایجاد روابط بهتر با کشورهای دیگر خدشه وارد می‌کند. دولت آمریکا نیز نگرانی خود را از این احکام ابراز کرد. بعلاوه سازمانهای بین‌المللی نیز اقدام قوه قضائیه را محکوم کردند. مجمع نویسندگان آمریکا که بیش از ۲۷۰۰ نویسنده در آن عضویت دارند، با صدور اعلامیه‌ای نسبت به این احکام اعتراض کردند. نویسندگان آمریکا در اطلاعیه خود یادآور شدند که شرکت کردن در کنفرانس‌هایی مثل برلین، حق طبیعی هر فرد است که اصل نوزدهم اعلامیه جهانی حقوق بشر آن را تضمین کرده است. در این اطلاعیه که به امضای نویسندگان معروفی چون آرتور میلر، گوتترگراس و نادیم گوردیمر رسیده، از مقامات ایرانی خواسته شده که این احکام

فراخواند تا به او بگوید که احکام دادگاه به چهره جهانی ایران صدمه می‌زند و به تلاش ایران برای ایجاد روابط بهتر با کشورهای دیگر خدشه وارد می‌کند. دولت آمریکا نیز نگرانی خود را از این احکام ابراز کرد. بعلاوه سازمانهای بین‌المللی نیز اقدام قوه قضائیه را محکوم کردند. مجمع نویسندگان آمریکا که بیش از ۲۷۰۰ نویسنده در آن عضویت دارند، با صدور اعلامیه‌ای نسبت به این احکام اعتراض کردند. نویسندگان آمریکا در اطلاعیه خود یادآور شدند که شرکت کردن در کنفرانس‌هایی مثل برلین، حق طبیعی هر فرد است که اصل نوزدهم اعلامیه جهانی حقوق بشر آن را تضمین کرده است. در این اطلاعیه که به امضای نویسندگان معروفی چون آرتور میلر، گوتترگراس و نادیم گوردیمر رسیده، از مقامات ایرانی خواسته شده که این احکام

اطلاعیه هئیت سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در مورد صدور احکام دادگاه کنفرانس برلین احکام دادگاه کنفرانس برلین را

قویاً محکوم می‌کنیم

امروز، شنبه ۲۴ دی، احکام دادگاه کنفرانس برلین توسط دادگستری تهران به وکلای متهمین این دادگاه ابلاغ شدند. هشت تن از شرکت‌کنندگان در کنفرانس به احکام سنگینی تا ده سال حبس و سال‌ها تبعید محکوم شدند. دستاویز قراردادن کنفرانس برلین و راه‌انداختن این بیدادگاه یکی از حلقه‌های تهاجم چندجانبه مخالفان اصلاحات به روند اصلاحات بود. این دادگاه شیوه‌های ترور و توطئه برای حذف چهره‌های استوار و بانفوذ اصلاحات از عرصه مبارزه جاری را تکمیل کرده است و اکنون با صدور احکام آن‌کنه نقشه‌های مخالفان اصلاحات علیه آن و امکان گسترده‌ای را که قوانین موجود برای اعمال خودرغرضانه آنها توسط تمامیت‌خواهان در اختیار آنان می‌گذارد، آشکار تر کرده است. امکاتی، که تن‌سپردن بخش‌هایی از اصلاح طلبان حکومتی به آنچه تمامیت‌خواهان با توسل به قانون پیش برده و می‌برند، آن را تقویت نیز کرده است.

ما احکام صادره در مورد شرکت‌کنندگان در کنفرانس برلین را محکوم می‌کنیم، خواهان آزادی فوری محکومان هستین و مردم و نیروهای سیاسی ایران و جامعه بین‌المللی را به اعتراض علیه این احکام فرا می‌خوانیم. همچنین سکوت و تمکین در برابر احکام صادره را، با عذر قانونی بودن روند تشکیل دادگاه و احکام آن، مطلقاً توجیه‌ناپذیر می‌دانیم و نسبت به ضربات و لطامت چنین روشی به روند اصلاحات هشدار می‌دهیم.

هیت سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
۲۴ دیماه ۱۳۷۹



سنگین علیه روزنامه‌نگاران و نویسندگان ایرانی را لغو کنند. سازمان عفو بین‌الملل، سازمان نظارت بر حقوق بشر و فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر نیز با صدور بیانیتهای مختلف این احکام را محکوم کردند.

واکنش‌ها نسبت به صدور احکام سنگین علیه شرکت‌کنندگان در کنفرانس برلین همچنان ادامه دارد. این اعتراض‌ها که در تداوم حرکت وسیع در ارتباط با برگزاری دادگاه قتل‌های زنجیره‌ای صورت می‌گیرد، تمامیت‌گرایان را از ادامه اقداماتشان باز نداشته است. آنها همچنان به سرکوب نیروهای آزادیخواه و اصلاح طلب و مطبوعات ادامه می‌دهند. آخرین مورد آن تعطیلی مجله کیان است.

ما در عین حال معتقدیم که در انتخابات ریاست جمهوری نباید تنها به یک گزینه اکتفا کرد. نیروهای اصلاح طلب می‌توانند صرف نظر از کاندیداشدن و یا استناعت خاتمی، نامزدهای متعددی را معرفی نمایند. نامزدهائی که طبعاً گرایش‌های مختلف را در طیف نیروهای اصلاح طلب نمایندگی می‌کند، لازم است کاندیداها برنامه‌اشان را به طور روشن ارائه دهند و بر آن پایه وارد صحنه مبارزات انتخاباتی گردند.

با برنامه چهار سال قبل خاتمی دیگر نمی‌توان مردم را بسیج کرد. اکنون شرایط به گونه دیگری است. تنها برنامه‌ای که به مسئله ساختار و قدرت سیاسی پاسخ روشن بدهد، می‌تواند مردم را بسیج نماید و اعتماد آن‌ها را جلب کند. برای پرون رفت از وضعیت کنونی، تداوم و تعمیق آن لازم است انتخابات ریاست جمهوری را به رفراندوم اصلاحات و زمینه‌سازی برای تغییرات در قانون اساسی فرارویاند.

نهادهای انتخابی وجود ندارد. اگر توازن قوا به زیان نیروهای مخالف بر هم نخورد اصلاحات در مسیر سراسرایی قرار خواهد گرفت و بخشی از اصلاح طلبان سرکوب و بخش دیگر به جناح حاکم تمکین کرده و در سیستم موجود مستحیل خواهند شد. انتخابات ریاست جمهوری برای نیروهای مدافع اصلاحات فرصت مناسبی است برای بسیج مردم و آوردن آن‌ها به میدان مبارزه سیاسی. باید از پتانسیل اجتماعی اصلاحات بهره جست.

روشن و بی‌پرده سدها و موانع موجود راه اصلاحات را برای مردم بازگو کنند و آنچه را در پشت پرده می‌گذرد با افکار عمومی در میان بگذارند. خاتمی باید بعد از چهار سال بگوید که چرا نتوانست برنامه اصلاحاتش را پیش ببرد. چه نیروها و نهادهای چه قوانینی مانع پیشرفت اصلاحات است. در چنین صورتی امکان بسیج مردم و جلب حمایت آنها از اصلاحات فراهم خواهد شد. به نظر ما آنچه در قانون اصلاح باید قرار گیرد تغییرات در قانون

ضرورت فرارویاندن انتخابات ...
ادامه از صفحه اول

در انتخابات آتی ریاست جمهوری این دو امر می‌تواند در هم آمیزد و سد و مانع ولی فقیه دور زده شود. چرا که ولی فقیه نمی‌تواند جلوی برگزاری انتخابات را بگیرد. انتخابات را می‌توان از انتخاب رئیس جمهور به همه‌پرسی به برنامه اصلاحات فرارویاند.

نامه سرگشاده شورای عمومی انجمن‌های دانشجویان دانشگاه‌های تهران به خامنه‌ای

مطبوعات نماد آزادی بیان هستند

اما همین مطبوعات با اشاره مستقیم حضرت تعالی تعطیل می‌شوند

● چگونگی است که دانشجویی به جرم بلند کردن پیراهنی بدوا به اعدام محکوم می‌شود اما کسانی که دست به اسلحه برده‌اند مورد تقدیر قرار می‌گیرند

زندانی رسمی

زندانی نیمه مخفی

زندانی مخفی

طاق ضربی و قوسی، به نشانه زندان باشد.

در کنار زندان‌های رسمی و مخفی، پدیده‌ای که شاید مشخص جمهوری اسلامی باشد، شکل‌گیری زندان‌های نیمه‌مخفی، نیمه‌علنی است. موسوی خوئینی، نماینده مجلس شورای اسلامی و رئیس کمیسیون اصل ۹۰ در سخنانی پرده نیمه‌کنار رفته را به تمامی کنار زد و تعدادی از ارگان‌های مختلف امنیتی، نظامی و قضائی را نام برد که برای آزادی زندان و سلول‌های انفرادی دارند. زندانی می‌گیرند، بازجویی می‌کنند و هیچگونه نظارت و کنترلی بر آنها اعمال نمی‌شود.

سیاسی‌ها، اسدداران برای خود دم و دستگاه بگیر و بسند دارد، حراست نیروی انتظامی زندان دارد، دادگاه انقلاب، دادگاه ویژه روحانیت، ضداطلاعات ارتش، سازمان قضائی نیروهای مسلح، وزارت اطلاعات و ... ظاهراً این آخرین زندان را تحویل سازمان امور زندان‌ها داده است اما کیست که نداند وزارت اطلاعات و محافل مختلف درون آن ده‌ها زندان و شکنجه‌گاه و مرکز تسواب‌سازی و «ارشاد» دارد. هم‌اکنون بیش از دو هفته است از سر نوشت مهندس سبحانی و علی افشاری عضو رهبری تحکیم وحدت که چندین ماه است در زندان به سر می‌برند، خبری در دست نیست و آنها از زندان اوین به یک زندان نامعلوم و محل ناشناخته برده‌اند.

۲۷۲ تن از فعالان سیاسی و شخصیت‌های دانشگاهی، فرهنگی و ادبی کشور، طی اطلاعیه‌ای ضمن محکوم کردن وجود بازداشتگاه‌های اختصاصی و بازجویی‌های ویژه، ابراز نگرانی کرده‌اند که چه بلایی قرار است بر سر مهندس سبحانی و علی افشاری آورده شود و چه اعتراضاتی از آنان می‌خواهند بگیرند، که در اوین امکان‌پذیر نبود؟ شاید اکنون آنها نیز در خانه‌های باشند که بعدها مانند خانه سرهنگ زیبایی، به نام فلان برادر و یا فلان سردار و یا بهمان حاجی نامیده شود.

□

اندکی پیش از انقلاب، در یکی از کوچه‌های فرعی منتهی به جاده قدیم شمیران خانه‌ای متعلق به ساواک کشف شد که شکنجه‌گاه و زندان مخفی بود. این زندان، به خانه سرهنگ زیبائی، یکی از شکنجه‌گران کهنه‌کار و قدیمی ساواک، شهرت یافت.

پدیده زندان و شکنجه‌گاه مخفی وجود خانه‌هایی مانند خانه سرهنگ زیبائی متعلق به دورانی است که حاکمیت و یا بخشی از آن امکان شکنجه تا سرحد مرگ و سر به نیست کردن مخالفین را در زندان‌های رسمی ندارد و یا به صلحت نمی‌داند. در کشورهای دیکتاتوری آمریکای لاتین این پدیده بسیار رایج بوده و خیل عظیم ناپدیدشدگان سیاسی نیز در زندان‌های مخفی سر به نیست شده‌اند.

پس از انقلاب اکثریت مردم ایران آرزو داشتند بساط شکنجه و زندان سیاسی از کشور ما رخت بربندد و نه زندان سیاسی رسمی وجود داشته باشد و نه مخفی. اما در ریخ که تعداد زندان‌های رسمی و زندان‌های سیاسی افزایش تصاعدی یافت و شکنجه و کشتار سبانه، گسترشی غیرقابل تصور و برآستی دهشتناک به خود گرفت و هم‌زمان، به دلیل تعدد مراکز قدرت و ارگان‌های سرکوب، زندان‌های مخفی و شکنجه‌گاه‌های حتی خصوصی نیز به شدت رواج یافت.

اگر قرار باشد برای هر نظام و هر کشور و هر انقلاب سمبلی و نشانه‌ای انتخاب شود، یکی گل میخک و دیگری دوک نخ‌ریسی و دیگری ماشین بخار و بعدی ششول و آن یکی کوره آدم‌سوزی و آن دیگری ربوبت و بعدی سیگار برگ و ... به راستی در این صورت، منظر و سمبل جمهوری اسلامی چه خواهد بود؟ کتاب دار؟ شمیر خون‌چکان سرکج؟ زن در حجاب پیچیده در حال تعزیر؟ فراره معروف خون‌که در بهشت زهرا ساخته شده است؟ شاید یکی از مظاهر مطرح و قابل‌فکر میله‌های قطور البته در دیواری با دستگیری چند تن از مسئولین «خانه معلمان» ببادرت ورزید.

پس از آن اعضای کمیسیون تلفیق و ده‌ها تن از نمایندگان مجلس با تنظیم نامه‌ای خطاب به هیئت رئیسه، خواستار «استیضاح» وزیر آموزش و پرورش شدند و نیز طی ایراد سخنانی از محمد خاتمی خواستند که با وزیر «خاطی» که برخلاف نظر دولت و مجلس صحبت کرده و افکار عمومی را تحریک نموده «برخورد» کند. با وقوع این مسائل، «انجمن اسلامی معلمان» هم وارد ماجرا گردید و ضمن عدم توجه جدی به مطالبات صنفی این قشر زحمتکش، خواستار «تحکیم میبانی نظام و رعایت مسئله ملی» از سوی فرهنگیان گردید.

این سلسله اعتراضات که از سوی تشکلهای «مجاز» و وابسته تدارک دیده شده بود، از آنجائی که به دنبال رقابت و اهداف سیاسی معین می‌گشت، به درگیری‌های جناحی کشیده شد و تاکنون موفق به کسب نتایج ثمربخش نگردید و دقیقاً به همین منظور، واکنش درخور تسوچه‌های را در افکار عمومی برنمیگنجد. آنچه که در این میان مورد ستع و واقع‌گشت، مطالبات برحق صنفی فرهنگیان بود که در هاله‌ای از ابهام فرو رفت و پس از

پرونده و حذف تمامی اعتراضات وی و بازداشت وکیل پرونده به جرم اظهار نظر در باره پرونده و پس از انحرافی که در مسیر رسیدگی بوجود آمد، غیرعلنی کردن دادگاه را تجویز کرده‌اند؟ اینجا دیگر سکوت کارساز نیست. دیگر مستقل بودن قاضی یا عدم رضایت کامل از عملکرد دستگاه پاسخی در خور نخواهد بود. پرونده قتل‌های زنجیره‌ای با سر نوشت نظام چنان گره خورده است که در صورت عدم اتمام مردم، دیگر صلاحیت سکانداران نظام مورد تردید قرار خواهد گرفت و دریغ است که مصالح اشخاص، مصلحت نظام اسلامی را تحت‌الشعاع قرار دهد. اغلب دانشجویان با تردیدهای جدی در این قضیه دست به گریزند که جز دادگاه علنی و اطلاع‌رسانی شفاف و محاكمه عادلانه و ریشه‌یابی عوامل پیدا و پنهان آن چیزی نمی‌تواند امنیت خاطر را بازآورد. گروه اکنون نیز بسیار دیر است. لطمه‌ای که علمکرد ناصواب قوه قضائیه با این پرونده به نظام زد از لطمات هر دشمنی بیشتر بوده است. سکوت حضرت تعالی در قبال این امر نیز تامل‌برانگیز است.

۷- وضعیت فرهنگی جامعه و مخصوصاً جوانان دچار بحران است و این البته قابل انکار نیست. اما آیا تنها وزارت ارشاد آن‌هم در این چهار سال در این مورد مقصر است؟ آیا مسیر دستگاه‌های فرهنگی در ادوار گذشته هیچ تاثیری بر این امر نداشته است؟ آیا اجبار و تحمیل در عرصه فرهنگ، به گریز از دین نینجامیده است؟ آیا صدا و سیما و سازمان تبلیغات اسلامی که ریسای آن به نصب مستقیم حضرت تعالی انتخاب می‌شوند علمکردی مطلوب داشته‌اند؟ آن‌چه ما می‌بینیم آن است که اکثریت دانشجویان از عملکرد وزارت ارشاد چه در عرصه مطبوعات، چه در عرصه نشریات، اشعار، چه در عرصه هنر و ... رضایت نسبی دارند. مخالفت با این نظر نیز به استدلال نیازمند است و صرف اعلام اینکه نوزده‌ها و دشمن پایگاه خود را در عرصه فرهنگ جستجو کرده و یافته‌اند بدون هیچ سند و مدرکی قانع‌کننده عقول پرسشگر دانشجویان نبوده و نیست.

۸- برای دانشجویان این سؤال بشدت گزنده است که چگونه است که نمایندگان خطاب به حق بعضی حقوق و قبول بعضی پست‌ها یعنی انتشار نشریه محرومند؟ آیا این به‌معنای به رسمیت نشناختن انتخاب و تشخیص مردم نیست؟ ادامه در صفحه ۵

مجلس انتظار داریم هنگام بررسی لایحه بودجه در صحن مجلس با افزایش ۲۵ درصدی فوق‌العاده شغل فرهنگیان که در کمیسیون تلفیق بررسی بودجه سال ۱۳۸۰ رد شد، موافقت نموده تا به این وسیله گامی هر چند کوچک در مسیر بهبود معیشت معلمان برداشته باشند. متعاقب این موضوع‌گیری یکی دیگر از این تشکلهای «خانه معلمان ایران» که نهادی وابسته به تمامیت خواهران است، زیر پوشش خواستهای معلمان، فراخوان عمومی را در بسیاری یک رشتسته راهمیانی‌های سراسری در چند شهر کشور، اعلام داشت. با اعلام این فراخوان قوه قضائیه نیز وارد عمل گشت و برای مسامحت از گسترش حرکتی اعتراضی معلمان، به

مطبوعات به جرم پایگاه دشمن بودن تعطیل شدند، تحقیق در جریان است؟ آیا یافتن دشمن به این زمان طولیل نیازمند است؟ چرا پس از این مدت هیچ سندی که از حضور دشمن در دادگاه ارائه نمی‌شود؟ چرا با وجود اعتراض فراوان به عدالت قاضی مطبوعات هنوز ایشان بر مسند قضا تکیه زده‌اند و بی‌محابا احکام صادر می‌کنند؟ چرا کسی در صد ابروی عضوی از دانشگاه، برنیامده است؟ چرا اندیشمندان این ملت باید در کج زندان به اتهامات واهی بسر برند؟ صراحتاً باید گفت که شمس‌الاعظمین، باقی، گنجی، نسوری و ... در هیئت منصفه دانشجویان و مردم تیره شده‌اند و در این صورت وجود امنیت کاملاً قابل اثبات است. مصلحت حکم



ازهان عمومی را
مشوش می‌کنی؟!
تبلیغ می‌کنی؟!...

می‌کنند که در این موارد قوه قضائیه به راه عدالت رود و آزادی را محدود نسازد. ۶- بیش از دو سال از قتل‌های زنجیره‌ای می‌گذرد و عملکرد قوه قضائیه جز تائر و تاسف چیزی به همراه نداشته است. آیا مسئولین این پرونده لحظه‌ای تامل کرده‌اند که با مرگ سعید امامی به چه شایعاتی دامن زده شد؟ آیا نمی‌دانند که با سرپوش نهادن در این ماجرا چیزی که از دست می‌رود اعتماد مردم است؟ آیا عنایت ندارند که بزرگترین پشتوانه امنیت ملی، اعتماد ملی است؟ بنابراین چه مصلحتی پس از گذشت ۲ سال و مرگ فرد محوری

... است، سخن گفتن از بازخواست از حاکمان تامل‌برانگیز است. برای بازگشت عدالت به قوه قضائیه باید خود پیشقدم گردید. ۵- انقلاب با شعار آزادی به ثمر رسید و آزادی بیان هم از شئون آزادی بود. اما امروز پس از گذشت دو دهه از پیروزی انقلاب هنوز هم در این زمینه با نقصها و ضعفهای جدی روبرویم. مطبوعات، نماد آزادی بیانش هستند. اما همین مطبوعات با اشاره مستقیم حضرت تعالی تعطیل می‌شوند. مسئولین قضائی نیز از انتساب آن به حضرت عالی ابا ندارند. هنوز هم پس از گذشت حدود ۱۰ ماه که

فرجام مطالبات فرهنگیان...

ادامه از صفحه اول

منعکس سازد، و از این طریق خواستار استیفای حقوق معلمان شود. معلمان تأکید داشتند که متوسط درآمدشان در خرداد ۱۳۷۹، ۹۲ هزار تومان در نظر گرفته شده، در حالی که خط فقر برای یک خانوادهٔ پنج نفره در سال ۱۳۷۵ صد هزار تومان تعیین شده است. فرهنگیان با بیان این اعتراض، خواستار افزایش میزان حقوق خود و انطباق آن با سطح تورم موجود شدند. در این ارتباط تشکل‌های مختلفی که هر یک به نوعی به

دانشگاه و یا بدتر بوده است. برای ما این سؤال مطرح است که چرا حضرت تعالی در قبال این بی‌عدالتی‌ها سکوت می‌کنید؟ ۲- رویه قوه قضائیه در مورد پرونده ترور آقای حجازیان نیز برای ما بسیار تاسف‌بار است. دانشجویان نمی‌توانند بپذیرند که مشتکی جوان که خود را متدین می‌داند و به نهادهای که مسئول پاسداری از انقلاب است نیز انتساب دارند بدون هیچ پشتوانه نظری و مجوز شرعی دست به ترور بزنند. برای ما جای تامل است که چرا بعد از گذشت حدود یک سال نه سخنی از زمینه‌سازان این ترور که علناً شونت را ترویج می‌کنند و امثال حجازیان را به نفاق و ارتداد و دشمنی با اسلامی متهم می‌کنند به میان آمده است و نه حداقل از سر نوشت ترورکنندگان خبری در دست است. آیا انجام تحقیقات و تکمیل پرونده و تجدیدنظر به یکسال زمان نیاز دارد؟ چگونه است که دانشجویی به جرم بلند کردن پیراهنی خوین بدوا به اعدام محکوم می‌شود اما کسانی که عملاً دست به اسلحه برده و فتنه پیاوردند آزادانه مورد تقدیر نیز قرار می‌گیرند که شمیر حیدرند؟ چرا در مقابل این پرسش‌ها سکوت می‌شود و یا بجای پاسخ شنیدن به «تضعیف نکردن قوه قضائیه» اشاره می‌گردد؟ آیا طلب عدالت همراه نموده است، آزادی و اگر چنین است و الا.

۳- دادگاه ویژه روحانیت به امر شما و نصب مستقیم حضرت تعالی تشکیل شده است. گرچه نواقص جزئی در هر دستگاهی موجود است اما این دادگاه چنان ایرادات کلی دارد که ادامه روند آن به جایگاه و منزلت حضرت تعالی در اذهان دانشجویان صدمات فراوان خواهد زد. چرا این دادگاه اجازه می‌یابد اندیشمندی را به دلایل موهوم، ظالمانه به بند کشد و وقتی به این ظلم آشکار اعتراض می‌کنیم در پاسخ سخن از قانونی بودن دادگاه به میان آید؟ در مورد قانونی بودن یا نبودن این دادگاه حقوقدانان به کفایت سخن گفته‌اند اما عادلانه یا ظالمانه بودن احکام این دادگاه را عرف جامعه تعریف خواهد نمود. نمی‌توان جدای از نظر اکثریت عملا، عدل را تعریف نمود. چرا در مقابل ظلمی که بر کردیور رفت سکوت بود و احیائاً تائید؟ این درد تا ابد فراموش نخواهد گردید. چرا دادگاه ویژه روحانیت اجازه می‌یابد که مستعدین مردم را علیرغم نظر اکثریت محسوس کند؟ در نظر بسیاری از دانشجویان حبس نسوری ظلم است و ظلمی عیان و آشکار. چرا دادگاه ویژه روحانیت به خود اجازه می‌دهد که با احکامش نه تنها وجه بین‌المللی ایران که چهره اسلام را در جهان مکدر کند؟ چرا به سادگی حکم ارتداد صادر می‌کنند و مخالفت‌های بین‌المللی را برمی‌انگیزند و هیچ خبری از اصلاح در ساختار آن و توسعه قضائی به گوش نمی‌رسد؟ چرا دادگاه مجتهدی را به جرم بدعت‌دانستن قتل‌های زنجیره‌ای به حبس می‌کشد اما در همان حال کسی را که قتل متهمین این پرونده را به مسئولین نظام نسبت می‌دهد به عنوان عضو هیات منصفه معرفی می‌کند؟ دانشجویان با این دوگانگی چگونه برخورد کنند جز آن‌که عدالت این دستگاه را نپذیرند؟

۴- حضرت تعالی بارها سخن از استقامت و حتی استقامت طلبکارانه آزادی و عدالت دو مطلب عمده و اساسی در گذشته و حال و آینده همه درمستدان ایران است. دو مطلبی که شهدای بسیاری را با خود همراه نموده است. آزادی و عدالت هم مثابه ارزشهایی بلند، والا و انسانی و هم به عنوان روشهایی کارآمد برای دستیابی به استقلال، عزت، اقتدار و امنیت. امروز این دو، دغدغه‌های اصلی ما را تشکیل داده‌اند. دغدغه‌هایی که سوالات و ابهامات بسیاری پیرامون آن‌ها شکل گرفته است که متأسفانه بی‌پاسخ مانده‌اند. ما نیز از سر بی‌خروایی و نصیحت، اندکی از این سوالات از طرح می‌کنیم چرا که روا نمی‌داریم که بندهائی بسببیم و ظلم‌هایی بشیمیم و دم بر نیآوریم: ۱- قوه قضائیه باید حافظ آزادی و عدالت در جامعه باشد. در حکومتی که داعیه اصلاحات و تشیع علوی دارد انحراف از این دو مقوله بسی ناگوارتر و سنگین‌تر است. امروز قوه قضائیه‌ای که ریاست آن منصوب حضرت تعالی است و لزوماً باید زیر نظر حضرت تعالی نیز اداره گردد (چرا که تضادشان اصلی ولی فقیه است) چنان عمل می‌کند که در موارد عدیده عدالت و آزادی فدای مصالح شخصی می‌شود. برای ما و بسیاری از دانشجویان این سؤال طرح شده است که چرا قوه قضائیه در مقابل فاجعه‌جوی دانشگاه چنان عمل نمود؟ چرا پس از گذشت ۱۸ ماه از آن واقعه تلخ هیچ کس به‌عنوان مجرم به دانشجویان معرفی نگردید؟ برای دانشجویان جای تامل بسیار داشته و دارد که پس از گذشت یک سال قوه قضائیه تنها یک نفر را آن‌هم به جرم سرقت ریش تراش محکوم نمود و اکنون نیز شاکیان و نمایندگان را به عنوان متهم احضار نموده است؟ چرا قوه قضائیه در مورد این قضیه اینچنین تعلل نموده است؟ چرا از لباس شخصی‌ها هیچ سخنی به میان نیامد؟ برای ما عدم اطلاع مسئولین قضائی از هویت کسانی که به کوی دانشگاه حمله برده‌اند، بسیار مورد تردید است و این تردید به شک قوه قضائیه را با تردیدهای جدی مواجه می‌کند. حال آن‌که در قضیه دانشگاه تبریز و اخیراً نیز در غائله دانشگاه لرستان موضع‌گیری قوه قضائیه همانند کوی

منوچهر محجوبی، طنزپردازی برجسته قفل و انبردستی و آچار می باید بره!

خسرو باقرپور



زمان گذشت و طیف گسترده‌ای از خوانندگان مطبوعات را شامل گردید. او خود بعدها طنز ناب و روشنگرانه خود را «خنداندن و خندیدن به دستگاه استبداد» خواند. بعد از تعطیل این نشریه او عرصه پرداختن به طنز سیاسی را در روزنامه کیهان آن زمان و در ستونی بنام «غلطهای زیادی!» پی گرفت.

پس از پیروزی انقلاب بهمن محجوبی نشریه‌ای را با نام «آهنگر» منتشر کرد، این نشریه یکی از محبوب‌ترین نشریات منتشره در آن دوران است. بسیاری هنوز هم به یاد دارند که آهنگر چنان ورق زر دست به دست رفت و در سراسر ایران خوانندگان بی شماری داشت. آهنگر در کوره سوزان طنز بی‌همتای خویش آهن سرد استبداد را می‌گذاخت و با پتک هنرمتعهد خویش آن را می‌کوبید. طنز مردمی (نه عامی)، پویا و غنی «آهنگر» چنان مورد غضب نیروهای حاکم قرار گرفت که زودتر از بسیاری جریان‌های سیاسی رادیکال وقت به آفت تعطیلی گرفتار آمد!

به دنبال تعطیلی آهنگر محجوبی تحت پیگرد قرار گرفت و به اجبار میهن خویش را که بسیار

در ادبیات معاصر ایران «طنز» از جایگاه اولانی برخوردار است، و این خود برخاسته از ذوق، قریحه، و نکته‌بینی ایرانیان است. با این سلاح، هنرمندان متعدد و مردم‌ساختن‌ترین حاکمان و نظامات سرکوبگر را نشانه رفته‌اند. «طنز، هنری است که عدم تناسب در عرصه‌های مختلف اجتماعی را که در ظاهر متناسب به نظر می‌رسند، نشان می‌دهد، و این خود مایه خنده می‌شود. لازم به ذکر است که طنز به هرگونه ناپسامانی و ناهماهنگی برخورد می‌کند و صرفاً حکومت‌ها و دیکتاتورها را آماج قرار نمی‌دهد.» (۱) بهره‌وری از طنز و طرایف آن از جمله امکاناتی بوده است که کارآوری بسیاری در امر مبارزه علیه ارتجاع، دیکتاتوری و خفقان در عرصه‌های مختلف مبارزات اجتماعی داشته است، و در مراحلی قادر به طرح مسائلی اجتماعی و سیاسی بوده که با شیوه‌های دیگر امکان طرح نداشته‌اند.

من در این جا قصد کنکاشی تحلیلی و تاریخی، از طنز و طنزآن صاحب‌نام ایرانی را ندارم، مقصودم از تحریر این مقال آشنایی بیشتر بسا، و یاد و تجلیل از طنزپردازان صاحب‌نام و برجسته است که یازده سال پیش در چنین ایامی در غربت از میهن مألوف خویش روی در تقاب خاک درکشیده است. وی کسی نبود جز منوچهر محجوبی، چهره برجسته هنر و ادب متعهد ایران، که پس از نبردی سخت با بیماری سرطان، جهان ما را و انهاد و خوانندگان و دوستدارانش را در سوگ خود نشاناند.

محجوبی روز سی‌ام دی ماه سال هزار و سیصد و پانزده در کرمانشاه پا به جهان گذاشت. کودکی وی در کرمانشاه، و دوران دبیرستانش در اصفهان گذشت و تحصیل در رشته ادبیات فارسی را در دانشگاه تهران گذراند.

محجوبی شانزده ساله بوده که نخستین شعر طنزهایش در «چلنگر» چاپ شد، و وی به جمع همکاران آن روزنامه پیوست. او بعدها همزمان با تحصیلات دانشگاهی، با روزنامه «توفیق» به همکاری پرداخت. در اوج خفقان و دیکتاتوری شاه وی و همکاران دیگرش به چنان موفقیتی در امر انتشار «توفیق» دست یافتند که نه تنها قشر روشنفکر و روزنامه‌خوان آن زمان، که بسیاری از مردم عادی نیز «شب جمعه دو چیز یادشان نمی‌رفت.» (۲) که دومی آن هفته‌نامه رادیکال و موفق توفیق بود.

با خروج محجوبی و گروهی از همکارانش از «توفیق» این هفته‌نامه توفیق سابق را از دست داد، هنگام ترک توفیق او سردبیری این جریده را به عهده داشت.

در اوج استبداد سلطنتی محجوبی «کشکيات!» را منتشر کرد. این نشریه به لحاظ جهت‌گیری سیاسی مردمی و ژرفای طنز سیاسی، محبوبیت زیاد وی را به دنبال آورد. دامنه محبوبیت محجوبی از روشنفکران آن

نوبل ادبی

نصیب یک

نویسنده چینی

تبعیدی شد

کنون که می‌روم دل از هزار جای برکنم
وسوسه می‌کند مرا رفتن سوی میهنم
اگرچه نیست در وطن هیچ در انتظار من
بغیر مرگ و درد و غم باز به فکر رفتنم...!

برای آوردن نمونه‌هایی از سروده‌های طنز محجوبی در این یادنامه، به منابع و افرادی که حدس می‌زد این آثار را احتمالاً در اختیار دارند مراجعه کردم که تلاشی ناموفق بود. به ناگزیر از ذهن خویش مدد گرفتم و سروده زیر را از منوچهر محجوبی تا آنجا که در خاطرمان مانده است می‌آورم. بر اهل فن و مطلعین است که عدم درج دقیق سروده زیر را بر نگارنده ببخشایند و با ارسال آثار و سروده‌های محجوبی، نگارنده را در امر شناسایی بیشتر این ادیب فرهیخته یاری کنند. این سرایه را وی احتمالاً در سال پنجاه و هشت سروده است:

**گفت آقا: شاه لا کدرار می باید بره
بفتیاری جانی و خونخوار می باید بره
گفت و خلقی نیز با وی منقذ
جعله کی گفتند: کین غدار می باید بره
هست ماشین، مرکب طاغوتیان
در قیابان، اسب با افسار می باید بره
هست الاسلام و ملا و فقیه
هر که شر خارج از این اقشار می باید بره
قاشق و چنگال فرم غربیه
دست در دس پلو نهار می باید بره
ساز و هم آواز را کدرار می باید بره
چنگ با سنور و ضرب و تار می باید بره
بیچ را با دست باید باز کرد
قفل و انبردستی و آچار می باید بره ...**

.....
**هر که مهر ما نباشد در سرش
در دلش طاغوتی ضامن دار می باید بره!**

مؤخره: برای تنظیم این نوشتار از منبع زیر مدد گرفته‌ام: «نامه کانون» شماره یک، آرگان کانون نویسندگان ایران (در تبعید)، چاپ اول، نوامبر ۱۹۸۹، انتشارات نوید آلمان

۱- این تعریف را از «مانی» وام گرفته‌ام.
۲- «توفیق» همیشه روی جلش می‌نوشت: (همشهری! شب جمعه دو چیز یادت نره، دوم روزنامه توفیق!!)

مطبوعات نماد...

نشده بود. آنها طرح کردند که از دست ما دیگر کاری ساخته نیست. دانشگاه چند روز دیگر باز خواهد شد و اگر اغتشاشی بوجود آید، این ترم تعطیل خواهد شد. هیچ تضمینی هم در زمینه آزادی دستگیرشدگان و یا دستگیرشدن کسان دیگر نمی‌توانیم بدهیم. چند روز بعد دانشگاه باز شد و همه دانشجویان سر کلاس رفتند. هیچ‌گونه آمادگی برای اعتراض وجود نداشت و تلاشهایی هم که در این زمینه صورت گرفت با شکست مواجه شد. ما و دوستان رادیکالمان مثل سایر موارد هر یک نظر خود را صحیح می‌دانستیم. آنها معتقد بودند اهمیت و پیروزی این تظاهرات آن بود که برای اولین بار شعار مرگ بر شاه داده شد و ما هم معتقد بودیم که دادن شعار مرگ بر شاه توسط ده بیست نفر بمعنای طرح این شعار توسط دانشجویان نیست. ما نگران آن بودیم که مجدداً برای مدتی مثلاً تمام سال تحصیلی جاری جو رکود در دانشگاه غلبه کند و کل فعالیت‌های ما صدمه ببیند. اعتراضات آذر ماه ۴۹ هر چند که در انتها در تحقق خواست‌های دانشجویان با شکست مواجه شد ولی اولین تظاهرات بزرگ سیاسی دانشجویان در این دوره بود. این تظاهرات نشان می‌داد که جو دانشگاهها تغییر کرده و تعداد کسانی که حاضرند در چنین نوع تظاهراتی شرکت کنند، بر مراتب پیش از گذشته است.

ادامه دارد

توضیحات: فعالیت‌های سیاسی بعدی:

- ۱- عضو رهبری سازمان مجاهدین. در عملیات نظامی سال ۱۳۶۷ کشته شد.
- ۲- از مسئولین سازمان مجاهدین خلق و انفجار دفتر.
- ۳- معاون وزارت بازرگانی. در انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی در سال ۱۳۶۰ کشته شد.
- ۴- عضو رهبری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
- ۵- نماینده مجلس شورای اسلامی دوره اول و دوم. از رهبران محافظه کاران
- ۶- از مسئولین سازمان مجاهدین خلق
- ۷- عضو رهبری سازمان چریکهای فدائیی خلق. در سال ۵۵ درگیری مسلحانه کشته شد

جنبش دانشجویی تهران در سال‌های ۵۲-۴۷

ادامه از صفحه ۶

نشان می‌دهد و چرا پلیس به دانشگاه وارد شد. چند ماه بعد پس از حمله به پاسگاه سیهکل برای ما روشن شد که به احتمال قوی ساواک که در این زمان از شکل‌گیری یک سازمان مسلح مطلع شده بود، تصور می‌کرد سازماندهندگان اعتراضات دانشجویی و این سازمان در ارتباط با یکدیگرند و به همین دلیل چنین حساسیتی نشان می‌داد. چند روزی دانشگاه بسته بود. در این مدت ما با مقامات دانشگاه مذاکره کرده و خواست خود مبنی بر آزادی همه دانشجویانی که دستگیر شده بودند و دادن تضمین که پلیس دیگر وارد دانشگاه نخواهد شد را طرح کردیم. بعد از چند روز به ما اطلاع رسید که خواست‌های ما مورد پذیرش قرار گرفته و تمام دانشجویان دستگیر شده آزاد شدند. بنظر می‌رسید که این تظاهرات با پیروزی مطلق دانشجویان خاتمه یافتن. از بین دستگیرشدگان در این دوره، ابوالحسن خطیبی آزاد نشده بود. زندانیان آزاد شده با اطلاع دادند که خطیبی در رابطه با یک گروه دستگیر شده و پرونده او ربطی به اعتراضات دانشگاه ندارد. ما هنوز نمی‌دانستیم که این گروه شاخه اول سازمانی است که بعدها چریک‌های فدایی خلق نام گرفت. ولی به هر حال طبعی بود که خواست آزادی او خواستی غیر عملی است. ما تصمیم گرفتیم، بعنوان اعتراض به دستگیری وی چند ساعت تظاهرات کرده و ظهر آنروز تظاهرات را پایان داده و سر کلاس برویم. ظهر زمانیکه ما می‌خواستیم تظاهرات را پایان دهیم، اختلافات درونی ما مجدداً طرح گردید. بخشی که من آنرا بخش رادیکالتر دانشجویان می‌نامم، مطرح می‌کردند که این تظاهرات برای اولین بار با خواست‌های سیاسی آغاز گردیده و با چنین استقبالی مواجه شده و این نادرست است که در چنین شرایطی که هنوز آمادگی برای ادامه تظاهرات وجود دارد آنرا خاتمه دهیم. ما هم می‌گفتیم که تظاهرات دانشجویی نمی‌تواند تا

به رای مستقیم مردم انتخاب شد، وزیر او عزل یا مستعفی نمی‌شود؟ آیا اگر نماینده‌ای به رای مردم انتخاب شد حق تحقیق و تفحص در همه امور را دارد؟ آیا اگر اکثریت از عدالت تعریفی ارائه کرد دستگاه متفکر عدالت، وفق آن عمل خواهد کرد؟ آیا اگر رای مردم گونه‌ای خاص از اصلاحات را ارائه نمود، نظر افراد خاص در تعریف اصلاحات معتبر است؟ در کشور ما نسیم نوگرانی وزیده است و ایستادن در برابر آن عاقلانه نیست. ما نمی‌خواهیم عزت حال و آینده کشور فدای پافشاری بر مطالبات گذشته‌گشانی شود که با شرایط امروز جامعه ما و جامعه جهانی بیگانه‌اند. ما معتقدیم مصلحت نظام و امنیت ملی در برخورد عقلانی با مناسبات داخلی و خارج قابل دستیابی است. در دنیای جدید نمی‌توان بی‌اطلاع از نظر مردم حکومت نمود اما این مکانیزم‌های عملی برای نظرسنجی در کشور بکار گرفته می‌شود؟ و اگر این نظرسنجی‌ها صورت می‌گیرد، چرا نتایج آن اعلام نمی‌شود؟ ما معتقدیم نظرسنجی هر چند هم که عملی بوده و توسط افراد مجرب صورت گیرد، جز در فضای آزاد پاسخ درست نخواهد داد. اگر مصلحت نظام و انقلاب در میان است، برای حفظ آن، آزادی بیان مهم‌ترین و مبرم‌ترین نیاز است. چه نیکو بود اگر مسئولان کشور به دانستن نظر مردم اهتمام می‌ورزیدند و آن را در چنان درجه‌ای از اعتبار قرار می‌دادند که نقش اصلی را در تعیین سیاست‌های کلی و جزئی نظام ایفا می‌نمود. دانشجویان به‌عنوان قشر جوان و تحصیل کرده جامعه با این ابهامات و بسیاری مسئولانه برخورد شود مطمئناً آینده‌ای بهتر از امروز در انتظار ایران خواهد بود.

شورای عمومی انجمن‌های اسلامی دانشجویان دانشگاه‌های تهران:
دانشگاه‌های الزهراء، امیرکبیر، تهران و علوم پزشکی، تربیت مدرس، شهید بهشتی، صنعتی شریف، علم و صنعت، علامه طباطبائی، شهید عباسپور، شهید رجایی، علوم پزشکی ایران، خواجه نصیر طوسی، مخابرات

منبع: سایت «گویا»

جنبش دانشجویی تهران در سال‌های ۵۲-۴۷

مهدی فتاویور - بخش دوم

نیرویی هستند هم ارز ما. فعالیت آنها در جریان تدارک انتخابات از نظر کیفی غیر قابل مقایسه با ما بود. آنها لیست تمامی دانشجویان را تهیه کرده و برای صحبت با تک تک دانشجویان دانشکده برنامهریزی کرده و مسئول صحبت و زاویه ورود به مطلب در دعوت فرد مورد نظر به شرکت در انتخابات و رای دادن به کاندیداهای آنان را تعیین کردند. شعار عمومی انتخاباتی آنان نیز عدم قضاة امور دانشجویی توسط ما و میدان ندادن به سایر نیروها بود. به نظر می‌رسید که آنان در چگونگی پیشبرد یک مبارزه انتخاباتی، تعیین موضوع و یا موضوعاتی که بر مرکز ترین ضعف‌های طرف مقابل انگشت بگذارد و... در روابط بیرون دانشگاه از مشاورانی که در دست داشتند بهره‌مند بوده و این تجربیات را بکار گرفته‌اند. چیزی که ما بطور کامل از آن بی‌بهره بودیم.

انتخابات فروشگاه تعاونی در آبان‌ماه سال ۴۹ برگزار شد. این اولین تجربه یک مبارزه جدی سیاسی از این نوع بود. تعداد کسانی که در این انتخابات شرکت کرده بودند، بر مراتب بیشتر از گذشته بود. فعالین همه دانشکده‌ها و دانشگاه‌های تهران با دقت آنچه را که در دانشکده فنی رخ می‌داد تعقیب می‌کردند. آرا در آملی تئاتر و با حضور تعداد زیادی از دانشجویان قرائت شد. رقابت شانه به شانه دو طرف به این شمارش که تا دیر وقت شب بطول انجامید هیجان زیادی بخشیده بود. از طرف ما من و مهرداد مینوکده (۴) به اتکا آرا فردی خود بیشترین رای را آوردیم ولی ۴ نفر بعدی از لیست نیروهای اسلامی بوده و ما در این انتخابات ۲-۴ شکست خوردیم.

شکست در این انتخابات برای ما یک شوک بود. ما به اتکا فعالیت‌های خود، نیروی متشکلی که در اختیار داشتیم و نقشی که در گسترش فعالیت‌های دانشجویی در سال ۴۸ ایفا کرده بودیم، اصلاً تصور نمی‌کردیم که شکست در انتخابات شکست بخوریم. هدف مذهبی‌ها اعلام حضور خود به عنوان یک نیروی مستقل در فعالیت‌های دانشجویی بود و احتمال کمی می‌دادند که بتوانند بر ما پیروز شوند.

پس از پایان یافتن گنجی این شکست، در جلسات متعددی این شکست و دلایل آنرا مورد بررسی قرار دادیم. ما باید می‌پذیرفتیم که کیفیت کاری که آنها در این نوع مبارزه ارائه داده بودند قویتر از ما بود. ما فاقد هر نوع تجربه مبارزه سیاسی بودیم. ارتباط ما با فعالین چپ در گذشته کاملاً قطع شده بود. فعالین چپ در دانشگاه در این دوره باید همه چیز را از نو تجربه می‌کردند. در این انتخابات نیز یکبار دیگر این ضعف ما خودنمایی کرد. مذهبی‌ها بر خلاف ما از طریق مجالس مذهبی در خارج از دانشگاه با فعالین سیاسی همفکر خود در رابطه بوده و از همفکری آنان بهره می‌گرفتند. مهمتر از آن ما باید می‌پذیرفتیم که قادر نشده بودیم با کسانی که به فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی بی‌علاقه‌اند رابطه برقرار کنیم. این گروه که کم‌کم اکثریت دانشجویان را تشکیل می‌دادند عمدتاً در انتخابات شرکت نکرده و یا اگر شرکت کرده بودند بمرای ندادند بودند. پس از این انتخابات مذاکره در شرایط جدید آغاز شد. مذهبی‌ها خواست خود را تحقق یافته می‌دانستند و آماده مذاکره و دادن لیست مشترک برای انتخابات مهم فعالیت‌های فوق برنامه بودند. نیروی فعال و واسطه مذاکره احمد کاشانی (۵) پسر آیت‌الله کاشانی بود. وی طرفدار حزب زحمتکشان (مظفر بقائی) بود و از نظر فکری به افکار محافظه کارانه مذهبی تمایل داشت. وی نسبت به حزب توده نظری خصوصاً آمیز داشت و از آنجاکه می‌دانست ما نسبت به این حزب نظر منفی داریم معتقد بود که جریان‌ات چپ دانشگاه مخلوطی از تمایلات ناسیونالیستی حزب ملت ایران و جریان‌ات چپ جبهه ملی هستند و طرف مقابل هم دنباله فکری جریان نهضت آزادی است و نباید اجازه داد که مثل سالهای اول دهه ۴۰ که اختلافات نهضت آزادی و حزب ملت ایران با حزب زحمتکشان، جبهه ملی را فلع کرد یکبار دیگر این اختلافات درونی، فعالیت‌های تازه جوان‌زده دانشگاه را بی رمق کند. طبیعتاً این ایده از نظر همه ما منطقی و قابل پذیرش بود، و او هم تلاش داشت در این مذاکرات بتواند یک نیروی سوم به رسمیت شناخته شود. واقعیت هم این بود که او و همفکرانش از آنجا که در فعالیت‌های دانشجویی نقش فعال نداشته‌اند بخشی از دانشجویان تماس داشتند که نه ما و نه نیروی اصلی مذهبی‌ها موفق به جذب آنان شده بودیم. نیروی متمایز با ما و جریان اصلی مذهبی‌ها بودند. کارهای اصلی ما و جریان اصلی مذهبی بخش عمده وقت و انرژی‌شان به فعالیت‌های سیاسی و دانشجویی اختصاص داشت و درس برای آنها مساله فرعی و حاشیه‌ای بود و به همین دلیل نمی‌توانستند با بخشی از دانشجویان تماس گرفته و اعتماد آنان را جلب کنند. در یک دوره مذاکرات طولانی و

براحتی شناخته شوند. بسیاری از دانشجویان صبر می‌کردند و پس از آنکه تعداد شرکت‌کنندگان در تظاهرات زیاد می‌شد بدان می‌پیوستند تا در میان تظاهرکنندگان گم شوند. ما بدلیل نیروی متشکلمان امکان آغاز تظاهرات را داشتیم و معمولاً از دانشکده‌های دیگری که ما را کمتر می‌شناختند، تظاهرات را آغاز می‌کردیم. طبیعتاً اگر موضوع تظاهرات مورد توجه دانشجویان نبود و یا زمان آن نامناسب انتخاب می‌شد، پس از شروع این خطر وجود داشت که نیروی کمی بدان بپیوندند و آغازکنندگان تظاهرات با خطر تنها ماندن و شناخته شدن مواجه شوند. مثلاً در جریان بازی فوتبال ایران و اسرائیل ما در دانشگاه تظاهراتی برگزار کردیم. از آنجا که حدس می‌زدیم که ممکنست تعداد شرکت‌کنندگان در این تظاهرات زیاد نباشند، از تعدادی از دانشجویان دانشگاه صنعتی خواسته بودیم که به دانشگاه تهران آمده و تظاهرات را شروع کنند. تظاهرات با تعدادی کمتر از صد نفر شروع شد و پس از آن هیچکس بدان نپیوست. ما مجبور بودیم با همان تعداد محدود چند بار دور حیاط دانشگاه بگردیم و تظاهرات را خاتمه دهیم.

پس از انتخابات، نیروهای مذهبی دانشکده فنی تلاش کردند تا تظاهراتی مستقل از نیروهای چپ سازمان دهند. موضوع تظاهرات را به خاطر ندارم. آنها از تعدادی از دانشجویان مذهبی دانشگاه صنعتی که من از میان آنان



جمعی از فعالین دانشجویی در قله کلون بسته ایستاده از راست: نفر سوم احمد رضا شاعری تائبی، چهارم مهدی فتاویور، ششم انوشیروان لطفی نسنه از راست: نفر اول علما محسنی، نفر سوم قاسم مشیری فر

شدند. پس از این دو انتخابات، با وجود آنکه در مجموعه انجمن نمایندگان ما بدلیل تعداد بیشتر نمایندگان کلاسها اکثریت داشتیم ولی شکست ما در انتخابات فروشگاه در همه دانشکده‌ها منعکس شده و نیروهای مذهبی با حرارت آنرا متعجب کرده و از این طریق می‌کوشیدند نیروهای خود را به تشکیل مستقل ترغیب کنند. طبیعتاً هر چاکه مسئولین ضعیفتر بودند، بین ما و آنها برخورد هائی تندتر و غیر منعطفتر رخ می‌داد. ما احساس می‌کردیم که به موقعیت و اعتبار ما لطمه وارد شده و خود را سرشکسته احساس می‌کردیم. آخرین انتخابات عمومی انتخاب مسئولین اطاق افسر بود. ما تصمیم گرفتیم به هر شکل است در این انتخابات توافق کرده و شکست انتخابات اول را جبران کنیم. در مذاکرات ما تعهدا با عدم انعطاف و طرح خواسته‌های یک جانبه مذاکرات را بشکست کشانیدیم. در جریان این انتخابات ما همه نیروی خود را بسیج کردیم. لیست همه دانشجویان دانشکده را تهیه کرده و برای مراجعه به تک تک دانشجویان مسئول و با این مسئول تعیین نمودیم. نقاط مثبت کار مسئولین قبلی را که از ما بودند تنظیم کرده و چگونگی تأکید بر این نکات را معین کردیم. در این انتخابات هر ۶ کاندید ما انتخاب شدند و شکست انتخابات اول جبران شد. بعد از این انتخابات روابط نیروهای چپ و مذهبی در شکل دو نیروی مستقل، رقیب و همکار تثبیت شد. برای هر دو نیرو روشن بود که به تنهایی قادر به پیشبرد مبارزات دانشجویی نیستند و توافق با یکدیگر ضروریست. مرکز اصلی متشکل دانشجویان چپ کماکان در حلقه اول اطاقهای کوهنوردی بود. نیروهای مذهبی همه جا حول کتابخانه اسلامی متشکل شده بودند. اداره دیگر فعالیت‌های دانشجویی وابسته به نیروی متشکل و علاقمند این دو جریان بود. در فعالیت‌های فوق برنامه عمدتاً نیروهای چپ فعال بودند.

تا آنزمان ابتکار برگزاری تظاهرات عمدتاً با نیروهای چپ بود. در رابطه با تظاهرات هائی که جنبه مستقیم سیاسی داشت، مشکل ترین کار شروع تظاهرات بود. کسانیکه تظاهرات را شروع می‌کردند، بدلیل تعداد قلیل شروع‌کنندگان در لحظه شروع می‌توانستند

که فوراً دانشکده را ترک کرده و به خانه‌هایتان بروید و گرنه حمله می‌کنیم. یکی از دانشجویان بنام کاوه منزوی (از هواداران حزب توده ایران و برادر زاده منزوی عضو سازمان افسران که در سال ۳۲ اعدام شد) که جوان بی نهایت پرشوری بود، جلو رفته و فریاد زد «این شمانیکه باید از خانه ما بیرون بروید» و سر خود را جلو برده و گفت «می‌خواهید بزنید، بزن، بکش. ما از شما نمی‌ترسیم». این برخورد کاوه همه را تییج کرد. فریاد «مزدور برو بیرون» دانشجویان که در محوطه بسته دانشکده منعکس می‌شد، در دیوار دانشکده را بلرزده آورد بود. فرمانده پلیس دستش را که دو برابر صورت کاوه بود روی صورت او گذاشته و او را عقب هل داد و در حالیکه از فرط عصبانیت رنگ صورتش کبود شده بود، مستاصل مانده بود که چه تصمیمی باید اتخاذ کند. بنظر می‌رسید که او دستور ورود به محوطه دانشکده‌ها را ندارد. در همین حال رئیس دانشکده پائین آمد و دانشجویان بسمت او رفته و فریاد زبان می‌گفتند «اینجا به چه مجوزی وارد دانشگاه شده‌اند». رئیس دانشکده (دکتر بدخشان) بسمت افسر پلیس رفته و از او پرسید چه اتفاقی افتاده است. افسر پلیس مطرح کرد که وی دستور دارد مانع هر گونه تظاهرات در سطح دانشگاه گردد. رئیس دانشکده از او خواست که وی به پلیس‌ها دستور دهد که از محوطه دانشکده خارج شوند و وی خود با دانشجویان صحبت خواهد کرد. بعد از خروج پلیس از دانشکده وی از دانشجویان خواست که به خانه‌های خود بروند و او مساله ورود پلیس به دانشگاه را پیگیری خواهد کرد. بعد از خروج پلیس از دانشکده دانشجویان توصیه رئیس دانشکده را نادیده گرفته و تظاهرات چندین ساعت در مقابل دانشکده و بعد هم در خیابان‌های اطراف دانشگاه و بصورت جنگ و گریز با پلیس ادامه یافت. آن شب تعدادی از دانشجویان دستگیر شدند ولی هیچیک از فعالین اصلی فعالیت‌های دانشجویی در بین دستگیرشدگان نبودند. همه ما می‌دانستیم که در چنین شرایطی ساواک تلاش می‌کند که دانشجویان را دستگیر کند و ما به هر شکل است نباید تا آرام شدن دانشگاه دستگیر شویم، بعد از آرامش دانشگاه ساواک، در جهت دستگیری دانشجویان فعال که می‌توانست مجدداً دانشگاه را به آشوب بکشد اقدام نمی‌کرد. همه فعالین می‌دانستند که ساواک برای دستگیری فعالین، شب به خانه آنها مراجعه می‌کند و به همین دلیل شب بخانه اقوام خود می‌رفتند و ساواک موفق بدستگیری آنها نمی‌شد. دومین محل خطرناک جلوی در دانشگاه هنگام ورود و در برخی موارد خروج از دانشگاه بود که می‌بایست با دقت کامل صورت می‌گرفت و در صورت لزوم نه از در دانشگاه بلکه با پریدن از میله‌ها وارد دانشگاه می‌شدیم. در دستگیری هائی که در جریان اعتراضات دانشگاه صورت می‌گرفت به ندرت فعالین اصلی دستگیر می‌شدند و معمولاً دستگیرشدگان از میان کسانی بودند که فکر نمی‌کردند ممکنست دستگیر شوند. دانشگاه تهران چند روز تعطیل بود. دانشجویان دانشگاه صنعتی فردای آنروز در اعتراض ورود پلیس به دانشگاه تظاهرات داشتند که با دخالت و ضرب و شتم و دستگیری تعدادی از دانشجویان و تعطیل آن دانشگاه خاتمه یافت. چند روز بعد دانشگاه باز شد. پلیس دانشگاه را محاصره کرده و کارت های دانشجویی را هنگام ورود کنترل می‌کرد. ورود پلیس به دانشگاه نسبی‌توانست بدون واکنش باقی بماند. دانشجویان در برابر دانشکده کش جمع شده و تظاهرات را آغاز کردند. شروع تظاهرات معمولاً بدین گونه بود که ابتدا دانشجویان بدون هیچ شعاری به آرامی شروع به حرکت می‌کردند و پس از چند دقیقه که صف تظاهرات شکل می‌گرفت، شروع به دادن شعار «اتحاد مبارزه پیروزی» می‌کردند. آنروز در همان لحظات اول صف تظاهرات به چند صد تن رسید. ورود پلیس به دانشگاه مورد اعتراض اکثریت قاطع دانشجویان بود و به همین دلیل با وجود آنکه این تظاهرات مستقیماً علیه پلیس و ساواک بود تعداد شرکت‌کنندگان در آن، پس از تظاهرات علیه شرکت واحد بیش از همه تظاهرات‌های مشابه در آن سالها بود. شعارهائی نظیر «یاران ما زندانند، زندانبانان جلادند، ای جلاد مرگت باد، ای جلاد ننگت باد»، و یا شعارهای مشابهی که مستقیماً نیروهای سرکوب رژیم را خطاب قرار می‌داد، در این تظاهرات طرح گردید. دامنه تظاهرات گسترش یافته و دیگر دانشگاه‌های تهران را نیز فراگرفت. در دانشکده پلی تکنیک و صنعتی تظاهرات‌های مشابهی انجام شد. مأموران و بازجویان ساواک حتی با دانشجویان عالی‌رتبه آنها مثل دکتر جوان در تمام مدت جلوی دانشگاه بودند و بدقت شرکت‌کنندگان در تظاهرات را زیر نظر داشته و از تظاهرات عکس می‌گرفتند. برای ما روشن نبود که چرا ساواک چنین حساسیت بالائی در رابطه با این تظاهرات ادامه در صحنه ۵

جبهه گیری چپ‌ها و مذهبی‌ها طی سال تحصیلی ۴۹-۴۸ چهره دانشگاه تغییر کرد. تقریباً در تمامی دانشکده‌ها شکل‌های رسمی شکل گرفته بود. اطاقهای کوهنوردی کماکان مرکز اصلی تجمع نیروهای چپ بود. اطاقهای کوهنوردی گسترش یافته و در تمامی دانشگاه‌ها و دانشکده‌های تهران تشکیل شده بود. تظاهرات علیه شرکت واحد، تظاهرات پس از بازی ایران و اسرائیل و اعتراض به ورود سرمایه‌داران آمریکائی مجدداً دانشجویان را به عنوان یک نیروی فعال سیاسی در سطح جامعه مطرح کرده بود. در طی این سال فعالان مذهبی و چپ در کنار هم فعالیت می‌کردند.

از ابتدای سال تحصیلی ۵۰-۴۹ مشخص بود که نیروهای مذهبی تصمیم گرفته‌اند که روش برخورد خود با نیروهای چپ را تغییر دهند. آنها جلسات متعددی برگزار کرده و سیاست خود را در سال تحصیلی جدید مورد بحث قرار دادند. آنها می‌کوشیدند که موضوعات مورد بحث خود را از ما بطور کامل پنهان نگاه دارند و در این زمینه هم موفق بودند. فعالیت‌های آنها در این زمینه یکی از اعضا انجمن دانشجویان بنام مهماندوست داشت وی به همراه دیگر فعالین مذهبی دانشکده نظیر علی زرکش (۱)، منصور زاهدی (۲)، غلامحسین معتمدی (۳) می‌کوشیدند تمامی نیروهای مذهبی را جالب کرده و متشکل کنند. در عین حال ما خبرهائی داشتیم که در محافل سیاسی مذهبی در خارج از دانشگاه سیاست مذهبی‌ها در دانشگاه بررسی شده و راه‌های پایان دادن به رهبری نیروهای چپ در فعالیت‌های دانشجویی مورد بحث قرار گرفته و طبیعتاً دانشکده فنی بدلیل نقش آن در دانشگاه در مرکز توجه بود.

با شروع انتخاب نمایندگان دانشجویان، جدی بودن این تحركات روشن شد. آنها در هر یک از کلاسها حول یک کاندید متشکل شده و با تماس با تک تک دانشجویان تلاش می‌کردند که کاندید آنها را کاندید ما پیشی گیرد. بحث توافق و تعیین کاندید مشترک منتهی بود. ولی صحنه اصلی زور آزمائی طبیعتاً نه انتخابات کلاسها بلکه انتخابات‌های عمومی مثل فوق برنامه، فروشگاه تعاونی دانشجویان، انتخابات (اطاق افسر) بود. اولین انتخابات عمومی انتخابات فروشگاه تعاونی بود. ما با توجه به فعالیت‌هایمان در سال تحصیلی قبل و نیروی متشکلمان از پیروزی خود در انتخابات عمومی تا حد زیادی مطمئن بودیم و برای آنها هم همین این بود که در این انتخابات ثابت کنند که

طرح بحث

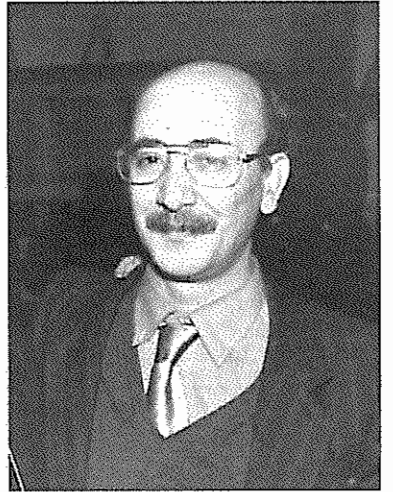
با پیروزی نیروهای اصلاح طلب در انتخابات دوره ششم مجلس شورا و شکست فاحش مخالفین اصلاحات، امید برای تداوم و تعمیق اصلاحات در بین مردم و بخشی از نیروهای سیاسی تقویت شده بود. اما تهاجم سازمان یافته تمامیت خواهان به اصلاحات و تعطیلی مطبوعات مستقل و منتقد، دستگیری روزنامه نگاران و چهره های سیاسی و دخالت مستقیم ولی فقیه در کار مجلس از یک سو و سیاست ها و برخوردهای اصلاح طلبان حکومتی از سوی دیگر موجب گردید که روند اصلاحات با مشکلات و دشواری های جدی مواجه گردد.

وضعیت جدیدی در روند اصلاحات پیش آمده است. ارزیابی از وضعیت جدید، علت یابی آن و راه های برون رفت از این وضع امری است مبرم و ضرور.

نشریه کار در نظر دارد که این موضوع را به بحث صاحب نظران بگذارد و دیدگاه آنها را جویا شود. در این شماره نشریه کار در ارتباط با بحث مطروحه دو مقاله درج شده است.

باز هم سخنی با رئیس جمهور و اصلاح طلبان اسلامی

مجید عبدالرحیم پور



۱- محور و مدار و سرور و سالار جمهوری اسلامی مردم نیست، ولی فقیه است!

متأسفانه آقای رئیس جمهور، تحت فشار ولی فقیه، استعفای آقای مهاجرانی را نیز پذیرفت. ایشان قبلاً گفته بودند که اختیار کافی ندارند. گفته بودند: «شعار امروز ما، عمل به قانون اساسی و دفاع و تلاش برای پیاده کردن اصول آن و به فعلیت رساندن ظرفیت های خالی آن است و ... امروز سخن از تغییر قانون اساسی که پنجمی تغییر نظام است خیانت به نظام اسلامی و ملت ایران است». فکر نمی کنم، هیچ آزادی خواهی، پذیرش استعفای مهاجرانی و امانت به طرفداران اصلاح و تغییر قانون اساسی راه گامیانی در جهت به فعلیت رساندن ظرفیت های خالی قانون اساسی ارزیابی کند.

اما افکار عمومی این داوری را می پذیرد که با تمکین رئیس جمهور و مجلس به فشارهای رهبر و اجرای فرامین خودکامه او، ظرفیت های خالی و فراموش شده قانون اساسی، بیشتر فراموش می شوند. فکر نمی کنم، رئیس جمهور و مجلس ششم که بار امانت سنگین نزدیک به ۲۶ میلیون رای مردم بر دوشان است، قاعدتاً باید پیش وجدان خودشان، از دست خودشان بخاطر اجرای فرامین خودکامه ولی فقیه و نهادهای وابسته به او، ناراضی باشند.

هیچ ایرانی آزادی خواه و قانون نگرای معاصر نمی تواند شاهد قربانی شدن درشت دانه های مملکت به دست نهادهای و نهادهای وابسته به ولی فقیه باشد ولی همچنان به فرامین ایران ویران کن ولی فقیه تمکین کند، به این دلیل که قانونی است. اگر قرار بود، فرامین خودکامه رهبران قانونی، به این دلیل که قانونی هستند به اجرا در بیاید، امروز همه مستبدین جهان در مسند قدرت قانونی خود نشسته بودند. راستی چرا آقای خاتمی که طرفدار تساهل و مدارا است، چنین خشن و بی مدارا، در برابر طرفداران جنبش جامعه مدنی ایران قرار گرفته، و به طرز غیرمستولانه آنها را به خیانت متهم می کند ولی با نمدادها و نهادهای خودکامه نظیر رهبر و قوه قضائیه، چنین غیرمستولانه برخورد کرده و ناظر کم تاثیر قربانی شدن درشت دانه های مملکت به پای منافع و مصالح یک اقلیت متحجر و سودجو و غارتگر می شود؟ برخلاف برخی نظرات که چنین موضع گیری های خاتمی را، یک اشتباه صرفاً سیاسی می دانند، من انرا ناشی از خاستگاه اجتماعی و دیدگاه و استراتژی سیاسی متناقض خاتمی می دانم. رئیس جمهور، بخوبی مطلع است که حضرات، خودشان در سال ۱۳۶۸، در قانون اساسی، تجدید نظر بعمل آوردند. ۴۶ اصل آنرا اصلاح و تغییر و تمیم کردند و دو اصل بر آن اضافه کردند.

اگر از نظر آقای خاتمی سخن از تغییر قانون اساسی خیانت به ملت ایران است، چرا تغییردهندگان قانون اساسی سال ۱۳۵۸ را مورد خطاب قرار نمی دهند؟ مگر در سال ۱۳۶۸، در تمامی اصول و سرفصلها و مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی، عبارت «مجلس شورای اسلامی» را جایگزین «مجلس شورای ملی» نکردند و بدینوسیله یکی از دستاوردهای تاریخی ملت ایران را که ریشه در انقلاب مشروطیت داشت، از قانون اساسی حذف

نکردند؟ آیا رئیس جمهور مملکت مطلع نیست که در همان سال «ولایت مطلقه فقیه» را به قانون اساسی اضافه کردند، هر چه توانستند به اختیارات ولی فقیه افزودند و از اختیارات نهادهای و نمادهای نظیر مجلس و ریاست جمهوری که نشانه های از جمهوریت هستند، کم کردند؟ آقای خاتمی می گوید اختیار کافی ندارد ولی نمی گوید که طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی (سال ۱۳۵۸)، «قوه مجریه و قوه مقننه و قوه قضائیه زیر نظر ولایت امر و امامت امت اعمال می گردند» و در سال ۱۳۶۸، حتی حق تنظیم روابط قوای سه گانه را قانوناً از رئیس جمهور گرفته و به ولی فقیه دادند. آقای خاتمی می گوید اختیار کافی ندارد ولی نمی گوید که طبق قانون اساسی، رئیس جمهور حتی رئیس واقعی قوه مجریه نیز نیست. آیا ایشان نمی دانند که حق و اختیار قانونی فرمان فرمان را از مجلس سلب و به ولی فقیه دادند؟ آیا نمی دانند که در سال ۱۳۶۸، حق و اختیار نصب و عزل رئیس سازمان صدا و سیما، جمهوری اسلامی را به ولی فقیه دادند؟ جناب خاتمی که اهل اندیشه و فرهنگ است و معنا و مفهوم واژه ها را می شناسد، قاعدتاً باید بداند که این قبیل اصلاحات خیانت به ملت ایران بوده و است نه سخن گفتن از اصلاح و تغییر و باز آفرینی قانون اساسی بر اساس آزادی و حق حاکمیت مردم و جمهوریت. اگر جناب آقای خاتمی بنا به مصالح نظام اسلامی مورد علاقه اش و پایه هر دلیلی نمی خواهد و یا نمی تواند در برابر خودکامگی های رهبر و عالیجنابان خاکستری استادگی کند، چرا مغضبه کرده و آدرس عوضی می دهند؟ از ترجیح در همان سال، اصلی بنام «بازنگری در قانون اساسی»، (اصل یکصد و هفتاد و هفتم) به قانون اساسی اضافه کرده و نوشت: «... مقام رهبری پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام طی حکمی به رئیس جمهور موارد اصلاح یا تمیم قانون اساسی را به شورای بازنگری قانون اساسی با ترکیب زیر پیشنهاد می نماید: ۱- اعضای شورای نگهبان، ۲- روسای قوای سه گانه، ۳- اعضای ثابت مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۴- پنج نفر از اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۵- ده نفر به انتخاب مقام رهبری، ۶- سه نفر از هیئت وزیران، ۷- سه نفر از قوه قضائیه، ۸- ده نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۹- سه نفر از دانشگاهیان ... محتوی اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتدای کلیه قوانین و مقررات براساس موازین اسلامی و پایه های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران و جمهوری بودن حکومت ولایت امر و امامت امت و نیز اداره امور با اتکا به آرای عمومی و دین و مذهب رسمی ایران تغییر ناپذیر است». طبق این اصل، محتوی اصول قانون اساسی تغییر ناپذیر است و ولی فقیه در ترکیب شورای بازنگری قانون اساسی به تنهایی دو برابر مجلس آدم دارد. با چنین اصلاحاتی، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را که نه بر اساس حق حاکمیت مردم و جمهوریت که بر اساس دین و بر محور ولایت فقیه تنظیم شده بود، در سال ۱۳۶۸، قانوناً تغییر ناپذیر کرده (منجمد) و بر محور «ولایت مطلقه فقیه» استوارش کردند. آقای خاتمی بارها به داشتن چنین قانون اساسی افتخار کرده است ولی مردم ایران می دانند که در ایران امروز و عصر انفورماتیک و اینترنت و عصر سرعت و تغییرات سریع، پاسداری از چنین ولایتی و وفادار ماندن به چنین قانونی که محتوی اصول خود را منجمد کرده است، مایه غرور و افتخار نیست بلکه مایه شرمساری است.

آقای خاتمی در آخرین سخنرانی خود در مجلس گفت: «هدف انقلاب ما تبدیل نظام استبدادی وابسته به بیگانه، به نظام مردم سالاری بود که در آن، محور و مدار و سرور و سالار و هدف، مردمند و چرخ جامعه بر مدار مردم می چرخد، قدرت از اراده مردم بر می خیزد و

مردم ناظر همیشه بیدار بر رفتار مسئولان خویش و صاحب حق بازخواست از آنها هستند و این حاصل انقلاب است». اما متأسفانه آقای خاتمی مثل همیشه فراموش کرد بگوید که مردم ایران به چنین هدفی دست نیافتند و تا به امروز، قانون و نظامی بر جامعه حاکم است که محور و مدار و سرور و سالار آن، مردم نیست ولی فقیه است. در جامعه نظامی برقرار است که در آن، رئیس جمهور و مجلس ششم - قدرت برخاسته از آرای ۲۰ تا ۲۶ میلیون شهروند ایرانی - اجازه ندارند حتی لایحه پرتقاض مطبوعات را در مجلس به بحث بگذارند و وزیر کشور و وزیر ارشاد مورد نظر خود را در مقام شایسته خود ننگه دارند. آقای خاتمی بدستی گفتند که مردم، ناظر مسئولان کشور و صاحب حق بازخواست از آنها هستند و این حاصل انقلاب است ولی فراموش کردند بگویند که تحت حکومت ولی فقیه، مستخین مردم حتی اجازه و جرئت بازخواست از ولی فقیه در باره قتل های زنجیره ای و بازخواست از قوه قضائیه را ندارند و هم اکنون دهها تن از رهبران و فرزندان مردم بخاطر دفاع از حقوق قانونی و مسلم مردم، در زندانها بسر می برند. اگر در قانون اساسی و نظام سیاسی قانونی و واقعا موجود، محور و مدار و سرور و سالار و هدف، مردمند و چرخ جامعه بر مدار اراده مردم می چرخد، پس این قتل های زنجیره ای و این همه زندانی سیاسی و بستن روزنامه ها، و این همه غارت منابع و ثروت ملی، بر مدار کدام اراده برتر از اراده مردم می چرخد و چرا؟! اگر مردم ایران سرور و سالار و محور و مدار قانون اساسی و نظام قانونا موجود است، پس این همه جار و جنجال بر سر ضرورت اولویت توسعه سیاسی و جامعه مدنی و مردم سالاری برای چیست؟ اگر قانون اساسی و نظام سیاسی جمهوری اسلامی، توسعه یافته هستند و هیچکدام نیازی به اصلاح و تغییر و توسعه یافتگی ندارند، پس صرف این همه انرژی و نیرو و منابع ملی کشور، برای قراردادن توسعه سیاسی در اولویت، برای چیست؟ آقای رئیس جمهور باید پاسخ دهند، در شرایطی که ولی فقیه و نهادهای وابسته به او آشکارا در برابر اصلاحات و توسعه سیاسی قرار گرفته اند و مدافعین اصلاحات را قله های روانه دادگاهها و زندانها می کنند، چرا سخن از تغییر قانون اساسی، خیانت به ملت و دفاع از چنین قوانین و نهادهای مایه افتخار است؟ اگر شعار امروز آقای رئیس جمهور، به فعلیت رساندن ظرفیت های خالی قانون اساسی است چرا به مردم گزارش نمی کند که اراده کدام مدار و محور و سالار و سرور بالاتر و برتر از اراده مردم، مانع تحقق این شعار است؟ چرا به مردم گزارش نمی کند که کدام نهاد، نهاد، اختیار رئیس جمهور را گرفته اند؟ آیا طرفداران جنبش جامعه مدنی و اصلاح طلبان پیگیر برون حکومتی و درون حکومتی اختیار به فعلیت در آوردن این شعار را از رئیس جمهور سلب کرده اند یا قانون اساسی و ولی فقیه و جناح حاکم و قتیقه طبق قانون اساسی، تعیین سیاستهای کلی نظام، فرماندهی کل قوای مسلح، نصب و عزل رئیس قوه قضائیه، رئیس سازمان صدا و سیما، رئیس ستاد مشترک، فرماندهان کل سپاه پاسداران، فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی، تنظیم روابط قوای سه گانه، اعلان جنگ و صلح و فرمان همه پرسی، جزو اختیارات رهبر است، رئیس جمهور منتخب مردم چگونه، با کدام نهادها و سازمانهای اجرایی می خواهد و می تواند اراده مردم ایران را اعمال کند؟ با گفتن و بازگفتن اینکه مردم، سرور، سالار و محور و مدار و هدف هستند، اراده مردم اعمال نمی شود.

مردم ایران در انتخابات دوم خرداد و ۲۹ بهمن اراده خود را برای انجام اصلاحات نشان دادند ولی منخین مردم، تاکنون قادر به اعمال اراده مردم نشده اند. روشن است که مستخین مردم

(رئیس جمهور و مجلس) برای اعمال اراده مردم، باید اختیار تعیین سیاست های کلی و اختیار نصب و عزل مسئولین و مدیران عالی نهادها و سازمانهای اجرایی و انتظامی و نظامی را داشته باشند ولی اراده برتر از اراده مردم در جمهوری اسلامی بنام رهبر، مانع این کار شده و می شود. آیا برای رئیس جمهور و مجلس و دیگر اصلاح طلبان اسلامی هنوز هم روشن نشده است که تحت حکومت چنین سرور و سالار و محوری و تحت چنین قوانین سرور پروری، چرخ جامعه بر مدار مردم و بر مدار قدرت برخاسته از آرای مردم نمی چرخد و نتواند چرخد. من فکر می کنم، اگر آقای خاتمی و دیگر اصلاح طلبان اسلامی، بجای تعریف و تمجید از مردم، این موضوع کلیدی را روشن کنند که آیا در برنامه و سیاست و مدیریت و مملکت داری آنها، محور و مدار و سرور و سالار، مردم هستند یا ولی فقیه، خدمت بزرگی به مردم ایران خواهد کرد؟ اینها بعد از بیست و دو سال شرکت در مملکت داری، قاعدتاً باید پذیرفته باشند که در یک مملکت و یک جامعه و یک نظام، دو سالار و دو محور و دو مدار نمی گنجد و بقول مردم، دو پادشاه در یک اقلیم ننگند. اگر مردم ایران محور و مدار و سرور و سالار هستند و جامعه باید بر این مدار بچرخد، رئیس جمهور و مجلس و جبهه ها و احزاب و انجمنها و جمعیت های اصلاح طلب اسلامی، چرا بر محور احکام و فرامین رهبر می چرخد، دیروز استعفای اجباری نوری و زندانی شدنش را می پذیرد و امروز استعفای وزیر ارشاد را و و اخیراً پاسداری از اصلاح طلبان اسلامی می گویند آقای خاتمی برای نامزد شدن در انتخابات دوره هشتم ریاست جمهوری تردید ندارد شرط دارد و او اختیار کافی می خواهد. اگر این خبر و ارزیابی درست باشد سوالات زیادی را دامن می زند.

۱- خاتمی چرا از رهبر و جناح مقابل اختیارات کافی می خواهد، مگر آنها مراجع قانون گذاری هستند؟

۲- اگر رهبر و جناح مقابل، بنا به مصالح خود به آقای خاتمی وعده اختیار کافی بدهند چه تضمینی وجود دارد که بعد از نامزد شدن او و یا بعد از انتخاب شدن مجدد او، زیر وعده های خود نزنند و باز هم طرفداران اصلاحات را روانه زندانها نکنند. مگر اینها بارها عهده شکنی کرده اند.

۳- اگر اختیارات کافی، در پشت درهای بسته به خاتمی داده شود بی آنکه قانونی شود و آقای خاتمی و دیگر اصلاح طلبان این اختیار غیرقانونی را بپذیرند، آنوقت با شعار قانونیت خود چه خواهند کرد و به مردم ایران که تنها مرجع صاحب صلاحیت اصلاح و تغییر قانون اساسی هستند چه پاسخی خواهند داد؟ مگر افزایش کاهش اختیارات رئیس جمهور، جزو حقوق دموکراتیک و مسلم ملت ایران نیست؟ رئیس جمهور چرا با استفاده از اختیارات موجود خود، و با تکیه بر مردمی که بزم او سرور و سالار و محور و مدار نظام هستند، اقدام موثری برای انجام اصلاحات انجام نمی دهد؟ آیا منتظر هستند تا مخالفان اصلاحات، راسا به او اختیار کافی برای پیشبرد اصلاحات بدهند؟! آیا منتظرند تا رهبر، سرور و سالار و محور و مدار واقعی دولت، با استفاده از اختیارات ولایت مطلقه فقیه خود، به رئیس جمهور بپردازند از آرای مردم، اختیار کافی بدهد تا ایشان شعارها و وعده های خود را به فعلیت در آورند؟!!

۴- اصلاح قانون اساسی، از مهمترین اصلاحات است ما بارها اعلام کرده ایم و از بازگفتن آن، خسته و عصبیت بخشیدن به ارزشها و اهداف و خواستهای آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی، حق حاکمیت مردم و جمهوریت و تامین منافع ملی، ناگزیر از بازنگری و اصلاح و تغییر و

باز آفرینی قانون اساسی جمهوری اسلامی بر اساس همان ارزشها و اهداف و خواستها هستند. قانون اساسی که مبتنی بر ادغام دین و دولت بوده و شادیت اش ولایت مطلقه فقیه است و تغییر ناپذیری خود را قانونی کرده است، مانع مهمی در برابر توسعه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، علمی و فرهنگی جامعه بوده است، ما بارها گفته ایم و باز می گوئیم که برای توسعه سیاسی و اقتصادی و علمی و فرهنگی جامعه، قانون اساسی توسعه نیافته جمهوری اسلامی، باید بر اساس آزادی، دموکراسی، استقلال دین و دولت، عدالت اجتماعی، حق حاکمیت مردم و جمهوریت و منافع ملی، اصلاح و تغییر و باز آفرینی شود.

جامعه ماتحت ولایت فقیه و قانون اساسی واقعا موجود به اندازه کافی از تغییر و تحولات سریع و وسیعی که در جهان امروز می گذرد، عقب نگه داشته شده است. ما بارها تأکید کرده ایم که برای رفع این عقب ماندگی ها و تحقق توسعه همه جانبه، باید همه نیروهای فکری - فرهنگی و سیاسی، همه امکانات مادی کشور و همه ظرفیتها و استعداد های شهروندان جامعه، سازماندهی و بسیج شده و موانع قانونی و غیرقانونی، از سر راه توسعه سیاسی جامعه رفع شوند. با چرخیدن بر محور ولی فقیه و تمکین به احکام رهبر و نهادهای وابسته به او و با محدود کردن نیروی عظیم و آفریننده دوم خردادها و ۲۹ بهمن ها در چارچوب سیاستها و احکام ولی فقیه، نمی توان عقب ماندگی های جامعه ایران را رفع کرد و در مسیر توسعه همه جانبه قرار گرفت و ایرانی آزاد و فردای بهتر ساخت. بعد از بیست و دو سال کار در وزارتخانه ها و نهادهای جمهوری اسلامی و سه و نیم سال تجربه مستقیم حکومت کردن در چارچوب ولایت مطلقه فقیه، قاعدتاً باید برای آقای خاتمی و دیگر اصلاح طلبان اسلامی روشن شده باشد که اصلاح قانون اساسی واقعا موجود بر اساس ارزشها و اهداف و خواستهای آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی، حق حاکمیت مردم و جمهوریت و منافع ملی، خود از مهمترین اصلاحات است. بر اساس چنین اصلاحاتی است که جامعه ما بتدریج در مسیر نظامی قرار خواهد گرفت که محور و مدار و سرور و سالار آن مردم و هدفش زندگی آزاد و عادلانه و بهتر و جامعه ای پیشرفته است.

و اما اگر آقای رئیس جمهور و دیگر اصلاح طلبان اسلامی، بر این نظر اصرار ورزند که قانون اساسی و نظام جمهوری اسلامی ایرادی نداشته و نیازی به اصلاح و تغییر ندارد و این همه عقب ماندگی و جور و ستم و استبداد و بگیری بیند در جامعه ربطی به قانون اساسی و نظام جمهوری اسلامی نداشته و ندارد و ناشی از منافع و اقدامات جناح مخالف قانونی بوده و است، می توان پرسید پس چرا تحت چنین قانون و نظام سیاسی بی عیب و ایراد و مقدس و پاک، نظامی که محور و مدار و سرور و سالار و هدفش، مردمند، با این جناح مخالف اصلاحات و توسعه سیاسی و مخالف محوریت مردم، برخورد نمی کنید؟ مگر مردم، محور و مدار و سرور و سالار نیستند؟ مگر ۲۰ میلیون رای و بیست و شش میلیون رای، قانونی نبود و نیست؟ مگر مراجع و تکیه بر مردم سالار و سرور و محور و مدار، برای رفع موانع از سر راه اصلاحات، قانونی نیست؟ مگر جمهوریت، قانونی نیست؟ مگر جناح مقابل و رهبر، جمهوریت و ده ها ملیون رای مردم را زیر پا نگذاشته اند؟ رئیس جمهور چرا بجای مراجعه به مردم و ایستادگی در برابر این همه جور و ستم و بی عدالتی و خودکامگی های قوه قضائیه و دیگر نهادهای وابسته به جناح مقابل و ولی فقیه، استعفای مهاجرانی ها را می پذیرید و آزادبخوانان و عدالت جویان مملکت را مورد اهانت قرار می دهم؟

نگاه جنبشی دمکراتیک مردم ایران

به خلوت اصلاح طلبان دولتی

دانش باقرپور

بخش یابانی

(۳)

از این منظر که سنگرم، ضرورت طرح و نقضهای مدون حول اصلاح ساختار نظام از سوی هیچ یک از دولت‌مردان، حتی رادیکال‌ترین طیف چپ اسلامی که بعد از سومین دور انتخابات مجلس شورا از قدرت دولتی کنار گذاشته شده بودند، ارائه نگردید. برای اثبات این موضوع به بیان آن برخی چهره‌ها که پیرامون هفتمین دور انتخابات ریاست جمهوری ایراد شده است نظر می‌افکنیم.

آقای عبدالله نوری طی ایراد سخنانی می‌گوید: «بسنده دور از هرگونه جناح‌بندی و خط‌بازی معتقد نباید با استناد به منع قانونی اساسی در مورد تمدید دوره ریاست جمهوری آقای هاشمی فرسنگجانی دست‌های خود را بندیدم و کشور و نظام اسلامی را از وجود چنین شخصیت ارزنده و شجاع و مدبری محروم کنیم». وی در ادامه می‌افزاید: «مردم ایران به عنوان قدرشناسی و استمرار برنامه‌های سازندگی و توسعه کشور وظیفه دارند نگذارند ایشان کنار بروند». (روزنامه هفت‌شنبه ۱۰ شهریور ۱۳۷۵)

آقای عطاءالله مهاجرانی، معاون حقوقی و پارلمانی ریاست جمهوری «هاشمی»، در یک گفتگوی مطبوعاتی در پاسخ به این سوال که: آیا تمدید دوره ریاست جمهوری آقای هاشمی زمینه‌ای برای دیکتاتوری فراهم نخواهد شد؟ می‌گوید: «این یک مغلط‌های بیش نیست، چرا که در کشور ما قدرت اصلی رهبری است، یعنی در واقع رهبری است که نیروی مسلح را در اختیار دارد و این رهبری است که تبلیغات، رادیو تلویزیون و روزنامه‌های اصلی را در اختیار دارد و ایشان می‌توانند در شئون سه قوه تصمیم‌گیری کنند. پس مطلقاً هیچ وقت رئیس جمهور نمی‌تواند به سمت استمداد گرایش پیدا کند». (روزنامه سلام ۲۹ شهریور ۱۳۷۵)

محمد سلامتی، دبیر کل سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نیز حول انتخابات می‌گوید: «تا جانی که ما اطلاع داریم مقام معظم رهبری با دید مسامحی به تمام نامزدهای (احتمالی) انتخابات ریاست جمهوری نگاه می‌کنند و کسی را بر دیگری ترجیح نمی‌دهند». (روزنامه هفت‌شنبه ۵ آبان ۱۳۷۵)

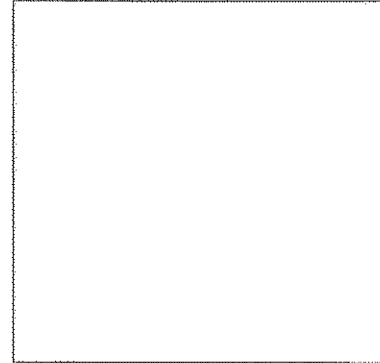
سید محمد خاتمی، کاندیدای هفتمین دور ریاست جمهوری طی ایراد سخنانی در اجتماع روحانیون و طلاب شهر یزد می‌گوید: «کشوری را که در راس آن ولی فقیه قرار دارد باید آباد، آزاد، آبرومند و سرشار از معنویت نامیم، هر کسی به نظام جمهوری اسلامی اعتقاد دارد، به ولایت فقیه هم معتقد است». (روزنامه سلام ۱۱ فروردین ۱۳۷۶)

توجهات مصلحتی، قابل‌شدن به امتیازات ویژه و چهره عرفانی و فوق انسانی بخشیدن به رهبری، و معماران نظام و سرودن مدایح در وصف آنان و دامن‌زدن به خرافه‌های موهوم و تلاش برای مطیع نگه‌داشتن اراده آزاد مردم از نظم موجود؛ همواره یکی از روش‌های مذبوم اصلاح‌طلبان دولتی بوده که تا کنون بکار گرفته شده است. گاهی اوقات لازم است که بدون بکارگیری خشونت و تنها با بیاناتی چنین واه، مردم را در قید و بندهای طاقت‌فرسا نگاه داشت و سستی به مراتب سنگین‌تر از خشونت عریان بر آنان مستولی گرداند. این در حالی است که روح حاکم بر جنبش دمکراتیک مردم علیه هرگونه سلطه اغواگرانه و عوام‌فریبانه مذهبی می‌باشد که به‌اشکال متنوع از سوی بسیاری اصلاح‌طلبان دولتی دنبال می‌شود و مانع مشارکت، استقلال و اعتلای این نهضت می‌گردد.

بنابراین اصلاح‌طلبان دولتی از دیرباز تلاش درخور توجهی برای فرسایش ارادی روند اصلاحات در سطوح مختلف مسئولیت‌های خویش انجام ندادند و از همین رو مردم هم پاسخ نتیجه‌بخشی در جهت محوری‌ترین شعارهای انتخاباتی کسب نکردند.

اگر از پارامتر عدم امنیت و استقبال سرمایه‌گذاری خارجی در عرصه تولید درگذریم، می‌توان چنین گفت که کابینه آقای خاتمی با همان ترکیب سابق به کار خود ادامه داد و هیچ نوگرانی و جابجانی ویژه‌ای در حوزه حقوق زنان و جوانان در آن مصحح نگردید و گامی فراتر از دولت هاشمی نیز برنداشت و تنها

تعیین‌کننده تصمیماتی را اتخاذ کرده‌اند که با سطح انتظارات مردم فاصله بسیار داشته است. تصمیماتی از این دست، تجربه و آموزه‌های بزرگ را به افکار عمومی انتقال داده است. در این رابطه، نتایج شمارش آرای دور دوم انتخابات مجلس شورا در «تهران» مشخص ساخت که این انتخابات از حمایت درخور توجه مردم برخوردار نبوده است و کمتر از چهار درصد از واجدان شرایط برای انداختن برگه‌ها در پای صندوق‌های رای حضور داشته‌اند. شفافیت این اقدام عملی گشته است تا مردم بهتر دریابند مادامی که در غیاب توسعه سیاسی، احزاب و نهادهای مدنی بسر می‌برند، هیچ وصل مشترکی بین آنها و نهادهای وابسته به قدرت وجود ندارد و تحول‌پذیری و پیش‌برد اصلاحات در چهارچوب قوانین موجود که تحت اراده و نظر ولایت مطلقه فقیه قرار دارد، از آنجائی که اراده آزاد و مشارکت گسترده



بهران روزمره را مدیریت کرد. در این رابطه اقدام وی و همکاری‌اش نتوانست سیر صعودی بحران را تحت کنترل درآورد. این معضل جدا از حضور مافیای قدرت و ثروت، بخش از آنجا ناشی می‌شود که دولت در ساماندهی نظام آماری و برنامه‌ریزی علمی ناتوان و فاقد سیستم بوده است. قوه مجریه تاکنون به کوچک‌ترین موفقیتی در این عرصه نائل نگشته و برای تغییر سیاست برنامه‌های، اقدام اساسی نیز انجام نداده است. زیرا که از نهادهای ارگان‌های موجود در سراسر کشور شناخت روشنی در دست ندارد و طبیعی است دولتی که شناخت و تسلط بر حوزه‌های گوناگون تحت مسئولیت خویش نداشته باشد، نمی‌تواند راه‌کارهای مشخصی را برای حل معضلات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ارائه دهد. بنابراین آقای خاتمی هنگام پاسخ‌گویی به عملکرد چهارساله چاره‌ای جز بیان تذکر و توجیه غیرمنطقی روند مسائل نخواهد داشت. ایشان چند ماه قبل از برگزاری انتخابات دوم خرداد در دیدار با اعضای جمعیت زنان جمهوری اسلامی اظهار داشت: «مردم از حرف‌زدن و عمل‌نکردن دلزده شده‌اند، باید برنامه‌ها و حرف‌ها را بر عمل باشد. اگر کسی مدعی کاهش تورم است باید برای آن چند برنامه ملموس و اجرایی ارائه دهد، یعنی اجرای شعارها و وعده‌ها عملی و ممکن باشد». (روزنامه هفت‌شنبه ۱۴ اسفند ۱۳۷۵)

پیامد این شعارها و اجرای عملکردهای متناقض آن، خود تجربه و آموزش ارزنده‌ای را به افکار عمومی منتقل ساخته، که از این پس انتظار می‌رود در ارتباط با وقوع مسایل سیاسی و اجتماعی کشور، همواره مورد توجه مردم قرار گیرد.

جبهه دوم خرداد با پیروزی بر مجلس ششم به امکانات تازه‌ای دست یافت و از گذار این امکان به طرح اهداف مورد نظر مردم نزدیک شد. اما این نیرو به علت عدم استقلال و واگذار کردن پتانسیل عظیم توده‌ای و بدون توجه به سطح انتظارات آنها به تصایح اصول‌گرایان این جبهه گردن گذارد و با شیوه‌ای قیام‌بانه به تصمیم‌گیری‌های پشت‌پرده روی آورد و هدایت خانه ملت را به دست یکی از ولودترین فرد حاضر در این جبهه سپرد. در طی هفت ماه اخیر، نمایندگان اصلاح‌طلب طرح و برنامه مشخصی و کارشده‌ای برای تصویب ارائه ندادند. آنها با انجام این عمل مصلحت را جایگزین واقعیت ساختند و با ائتلاف وقت لایح نیم‌بند را هم با مخالفت‌های جدی از سوی محافظه‌کاران و اصول‌گرایان این جبهه مواجه گردانیدند و هزینه سنگینی را به جنبش دمکراتیک مردم تحمیل نمودند.

اصلاح‌طلبان دولتی به علت وابستگی به یافتن ایدئولوژیک حاکم و وفاداری به قوانین آن، اساساً نمی‌توانند در حوزه سیاسی استقلال عمل لازم را کسب کنند و در خوش‌بینانه‌ترین حالت، مادامی که نیروی از درون قدرت پیگیر مطالبات اجتماعی جامعه باشد، الزامات سیاسی و معذورت‌های محیطی و قوانین استبدادی و دست‌وپاگیر این نیرو را به مرور به سمت گسست از آن شعارها و مواهید سوق می‌دهد و این نیرو تا زمانی که مرکز ثقل مبارزه را به پائین منتقل نسازد و بر نگرش و اراده خود در کادر تعریف شده فوق تجدیدنظر ننماید، کلیه اقدامات مورد نظرش با شکست مواجه خواهد شد.

اصلاح‌طلبان همواره در شرایط حساس و

اقتشار و طبقات اجتماعی جامعه در یک مرکزیت دمکراتیک قابل تحقق است. در غیر این صورت تدوین هر برنامه و به‌کارگیری هر نوع سیاستی که خارج از اراده آزاد نمایندگان مستقل جامعه باشد، پاسخ درخور توجهی به رفع بحران و کاهش شکاف‌های سیاسی و اجتماعی جامعه نخواهد داد و هر اقدامی را در نیمه‌راه متوقف خواهد ساخت.

بنابراین تا وقتی که این نیرو به باور پلورالیستی در هدایت جامعه دست نیابد و قداست پوشالی قوانین حکومت را به‌زیر علامت سوال نبرد و از تابوی «خط قرمز» ممنوعه عبور نکند و در عمل با فکر «خودی و غیرخودی» اتمام‌حجت نوزد، قادر نخواهد بود موانع موجود را با موفقیت پشت‌سر بگذارد. زیرا که افکار عمومی تحقق مطالبات خود را تنها در گرو خارج‌شدن روند اصلاحات از حیطه اختیارات جناح‌بندی‌های حکومتی می‌داند. به این اعتبار اصلاح‌طلبان هیچ راهی جز این ندارند که بپذیرند شرط گشایش فضای سیاسی در ایران و رشد روند دمکراسی در جامعه در درجه نخست به تعمیق جنبش اجتماعی و دمکراتیک مردم وابسته است. پیش‌برد این روند به رعایت حقوق مخالفان و رسمیت‌یافتن حقوق و آزادی‌های اساسی نیروهای خارج از نظام بستگی دارد. این مهم می‌تواند ابتکار عمل را از دست مسامحات‌طلبان به‌درآورد و زمینه‌های عملی طرد استبداد دینی را بعنوان مانع اصلی روند توسعه در کشور در دستور کار فعالان سیاسی اصلاح‌طلب قرار دهد.

اکنون اراده‌ای در سراسر کشور از سوی نسل جوان در حال شکل‌گیری است که قصد دارد حوزه اختیارات دینی را به‌مثابه امری اعتقادی و با باوری شخصی به نهادهای مستقل اجتماعی منتقل سازد

توده‌ای در مناقضات اجتماعی نقش ندارد، اقتدارگرایان توانسته‌اند این شکست را به راحتی به اصلاح‌طلبان جبهه دوم خرداد تحمیل نمایند و فرصت ممکنه را هر روز پیش از روز پیش از کف آنان برپایند و به‌نقشه مشروط و نه‌چندان گسترده اصلاح‌طلبان در سطح جامعه ضربه وارد سازند.

توهم عدم بازگشت اصلاحات و شرایط به دوران انفسجاری و خشونت‌بار قبل از دوم خرداد، بدون ارائه یک استدلال منطقی از سوی اصلاح‌طلبان، همواره مورد تأکید بوده است. بدون نهادینه کردن روند دمکراسی و سامان‌دهی سیاسی یک ساختار دمکراتیک و تسلط نسبی فرهنگ مدارا در کشور، نمی‌توان به‌راحتی از عدم بازگشت به دوران گذشته سخن به‌میان آورد. پیامد بی‌برنامه‌گی‌ها بدین منجر شده است که ساختار قوانین کشور کماکان به‌تحقیر موقعیت شهروندان پیردازد و عالیجنابان خاکستری را که فرمان‌قتل‌های زنجیره‌ای را صادر کرده‌اند، مورد حمایت و حوس قرار دهند و بی‌حسابا در مسند نهادهای حاکم بگمارند و نیز با محرمانه اعلام‌داشتن این پرونده ملی، همچنان افکار عمومی را از کیفیت آن محروم سازند. از سوی دیگر با توقیف فسله‌های مطبوعات مستقل و مستنقد روزنامه‌نگاران و فریخته‌گان آزاده را با شدیدترین شکل ممکن سرکوب و روانه زندان نمایند یا با تشدید سانسور حداقل اطلاع‌رسانی را هم از دسترس مردم دور سازند.

دولت محمد خاتمی چشم خویش را بر تمامی این روش‌های وحشیانه و قرون وسطاطی بسته است و اقدامات مقتضی را در رفع این معضل به‌عمل نمی‌آورد و آن‌گونه که مشاهده می‌شود، تمایل چندانی به انجام آن ندارد. تداوم این سیاست مردم را به مرور از گردونه فعالیت‌های اجتماعی خارج می‌سازد و متعاقب آن نطفه‌های بروز خشونت را در جامعه پرورش می‌دهد.

عدم بازگشت روند اصلاحات مشروط بر آن است که شهروندان بتوانند مطالبات خود را در سطوح مختلف و در کادر و کاناتل نهادهای مدنی به‌طور شفاف با مشارکت همه‌جانبه دنبال نمایند. ستاد اصلاحات که اخیراً از سوی رهبران جبهه دوم خرداد به قصد مقابله با بحران و انسداد سیاسی تشکیل شده است، به علت شکل گرفتن آن در پشت درهای بسته و بدون مشارکت مردمی و احزاب مستقل، توان پاسخ‌گویی به معضلات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه را ندارد.

بازآفرینی و تحرک مجدد در روند اصلاحات و تکوین «برنامه و استراتژی» آن تنها از طریق حضور و مشارکت نمایندگان

مصون از تغییر نیستند و عقابت با پایان غم‌انگیزی در مقابل اراده آزاد ملت به زانو در خواهند آمد.

محصور ساختن اراده مردم به شخصیت‌های وابسته و نهادهای دولتی و تأکید بر ضرورت سپردن التزام به قوانین موجود و از همه بدتر، تلاش در جهت ارادی‌کردن نقش نظارتی روحانیت در امور سیاسی و اجتماعی کشور و بازتولید تئوریک این اندیشه درون فعالین سیاسی و نیروهای مذهبی تحمیل سیاستی نامعقول است که از سوی برخی از چهره‌های اصلاح‌طلب بیرون و درون نظام تبلیغ می‌شود که در پیینه‌ترین حالت، فرجام جنبش دمکراتیک مردم ایران را به آینده‌ای دور موکول می‌سازد.

دوری‌گزیدن کامل دستگاه روحانیت از قدرت سیاسی، آغازی برای ایجاد زمینه‌های ساختار عرفی و امروزی نظام سیاسی مورد نظر جامعه ماست، نیازی که مردم به اشکال گوناگون آن را ابراز داشته‌اند و در نتایج آرای خود بر آن تأکید ورزیده‌اند.

اکنون اراده‌ای در سراسر کشور از سوی نسل جوان در حال شکل‌گیری است که قصد دارد حوزه اختیارات دینی را به‌مثابه امری اعتقادی و با باوری شخصی به نهادهای مستقل اجتماعی منتقل سازد. عدم بهای لازم به این اراده اجتماعی، دوری از درایت و تدبیری است که درک عمیقی از سیاست معقول و مستقلانه ندارد و در عین حال نیاز کنونی کشور را برای ایجاد جامعه آزاد و دمکراتیک به آینده‌ای واهی می‌سپارد. بنابراین، آنچه که امروز جنبش اصلاح‌طلبی رادیکال می‌باید بدان پاسخ دهد و تکلیف خویش را با آن روشن سازد، مسئله عرفی شدن فرایند حکومت است. از این جهت اصلاح‌طلبان واقعی باید تعریف جدیدی از حوزه اختیارات دینی در عرصه مناسبات اجتماعی ارائه دهند. بر همین اساس اکنون پروژه اصلاحات نیازمند بازتعریف گسترده‌ای از اولویت‌هایی گشته است که هریک از نمایندگان سیاسی اقتشار اجتماعی جامعه می‌باید درک خویش را از سمت‌های برنامه آن با صراحت اعلام دارند.

این نیرو که تا حدودی عملکرد سیاسی گذشته‌اش را به‌نقد کشیده است، ضروری است بدین موضوع نیز توجه داشته باشد که تنها زمانی نزد افکار عمومی مقبولیت پیدا خواهد کرد که ماهیت خود را جدا از جنبش دمکراتیک موجود تلقی ننماید و آینده‌اش را در گرو موقعیت و اعتلای آن به‌شمار آورد و همواره موضع انتقادی و افشاگرانه‌اش را علیه حکومت حفظ نماید و آن را با سطح مطالبات اجتماعی مردم پیوند دهد. از همین جهت اصلاح‌طلبان رادیکال برای کسب موفقیت این جنبش، لازم است که به قاعده بازی دمکراتیک تن در دهند و تنوع اندیشه‌ها را در سطح جامعه بپذیرند و حضور دیگر رقبای سیاسی مسالمت‌جو و مستقل را با دیده احترام بنگرند و مطمئن باشند که گستردگی این جنبش تنها به اندیشه نیروهای سیاسی «مجاز» خلاصه نمی‌شود، بلکه دیگر نخله‌های فکری و نمایندگان سیاسی و اقتشار اجتماعی جامعه را هم در بر می‌گیرد. همان نیروی معترض و عظیمی که از تجاع به علت سرکوب طولانی، مانع حضور و برآمدن آن در صحنه سیاسی کشور گشته است، نیروی که در آینده نه‌چندان دور با ارائه برنامه و سمت‌گیری‌های دمکراتیک، ویژگی‌های ملی و مردمی خویش را به جامعه جوان ایران معرفی خواهد نمود و در یک فضای دمکراتیک، شکست سنگینی را به نظام استبدادی و قرون‌وسطایی موجود تحمیل خواهد ساخت. □

فرجام مطالبات...

ادامه از صفحه ۳

دهند، تا مردم نیز به مرور تکلیف خود را با نهادهای دینی رانت‌خوار و وابسته به قدرت مشخص سازند.

برای نیل به این اهداف آنچه که اکنون جامعه فرهنگی کشور طلب می‌کند، برپائی و ایجاد تشکل مستقل صنفی و سراسری معلمان است، که با ترکیب انتخابی و دمکراتیک پیگیر مطالبات این قشر زحمتکش جامعه باشد.

می‌توان با تشکیل این نهاد حقوقی گامی را جهت نهادینه ساختن فرهنگ مشارکت و بازسازی ساختاری اولویت‌های آن برداشت. تحقق این عمل بدعتی کیفی در ایجا نهادهای مستقل مدنی در کشور خواهد بود. جامعه فرهنگی ما با عبور از این موانع به کرامت انسانی مورد نظرش نزدیک خواهد شد و معلمان بدور از غم‌نا، و با فراغ بال به گسترش دانش خویش خواهند افزود و متعاقباً با بکارگیری و انتقال تعلیم و تربیتی صحیح و مستقل، یک گام نسل آتی کشور را به آینده‌ای روشن و مطمئن هدایت خواهند ساخت. □

۲۱ آذر، نقطه عطفی در تاریخ مبارزاتی خلق ما

احد واحدی

سرزمین اختناق زده ایران وزیدن گرفته بود، اما در حقیقت «در به همان پاشنه سابق می چرخید؟ تنها رضا شاه جای خود را به پسر کم تجربه و جوان خود داده بود. حتی محسن صدر (صدرالاشرف)، دشمن سرسخت مشروطه و مشروطه خواهان در مقام نخست‌وزیری قرار داشت. شاه جوان پا جای پای پدرش گذاشته بود. کشور احتیاج به یک فضای جدیدی داشت که با معیارهای بین‌المللی خوانائی داشته باشد. و این همه زندگی در وضعیت موجود را دشوار تر می ساخت.

اوضاع جهان آن روز هم به گونه دیگری بود؛ فاشیسم در تمام دنیا شکست خورده و سوسیالیسم و در راس آن کشور شوروی از حیثیت و جذابیت ویژه‌ای برخوردار شده بود؛ نیروهای رهایی بخش ملی هر روز در کشوری پیروز شده و دولت ملی و دموکراتیک خود را تشکیل می دادند؛ شور و حال دیگری در بین مردم جهان و همچنین مردم ایران به چشم می خورد. بر بستر این اوضاع و احوال هست که نهضت ملی آذربایجان شکل می گیرد؛ لازم به تاکید است که، حرکت ملی آذربایجان در سالهای ۲۵ - ۲۴ ادامه طبیعی نهضت مردمی و دموکراتیک و مشروطیت و جنبش شیخ محمد خیابانی بود و مضمون مبارزاتی آن‌ها را با خود حمل می کرد؛ این مضمون در دوره یادشده دارای سه راستای مهم بود: الف: عدالت خواهانه ب: دموکراتیک ج: ملی گرایانه. صنف بندی نیروها در تائید و یا رد سیاست های فرقه دمکرات آذربایجان بعد از به دست گرفتن قدرت سیاسی در آذربایجان، خود موید حق طلبانه و عدالت خواهانه بودن آن است؛ چه تمام نیروهای واپس گرای جامعه از جمله ملاکان بزرگ و روسای عشایر، روسای ارتش و همه عمال رژیم مترصد ضرب زدن به جنبش ملی آذربایجان بودند در حالی که جبهه کار و زحمت یعنی نیروی کارگران و دهقانان خود را مدافع تمام عیار آن جنبش می دانستند. در این مورد شاید ذکر سیاست ارضی فرقه و به تبع آن حکومت ملی آذربایجان کافی باشد. فرقه در اولین اقدام خود اراضی خالصه و زمین های را که مالکان آن آذربایجان را ترک کرده بودند و حاضر به بازگشت به آنجا نبودند، بین دهقانان بی زمین و کم زمین تقسیم کرد.

مبارزه فرقه، دموکراتیک بود، زیرا که به تمامی قواعد دموکراتیک آن روز جهان ایقان داشت. از برابری حقوق زنان و مردان دفاع می کرد. برای آزادی کلام، و جوان، مطبوعات، اجتماعات و... مبارزه می کرد و یکی از اساسی ترین مطالبات آن برقراری دموکراسی در سراسر ایران بود. مبارزه آن، با وجود این که ملی بود ولی یک جریان صرفا ناسیونالیستی نبود فرقه ضمن این که به خاطر زبان و فرهنگ آذربایجانی علم لطیفان برداشته بود، ولی مطالبات خود را در این چهارچوب محدود نکرده بود بلکه جریانی عمیقاً دموکراتیک و عدالت خواهانه بود که تنها پیشانی آن دموکراتیسم آن مربوط به احیای زبان، ادبیات، فرهنگ مردم

آذربایجان می شد. به عبارتی دیگر ملی بودن آن در چهارچوب منطقه ای بودن می گنجد. البته این تمایلات ملی گرایانه فرقه و حکومت ملی آذربایجان را نفی نمی کند، بلکه به آن ابعاد دموکراتیک بیشتری می دهد که در آن زمان در منطقه ما چیزی بدیع و تازه ای بود.

سیاستمداران فرقه و حکومت ملی آذربایجان و در راس آن‌ها شخص سید جعفر پیشه‌وری با سابقه دیرینه مبارزاتی، در ابتدای امر، کاری فراتر از چارچوب آذربایجان در نظر داشتند و این سبب اشتیاق بزرگی در بین اقشار مختلف مردم بخصوص در بین کارگران، دهقانان و روشنفکران سایر مناطق ایران گردیده بود؛ با تحلیل مشخص از اوضاع مشخص جامعه آن روزی ایران، آن‌ها در این اندیشه بودند که لحظه‌ای تاریخی در جامعه ایران بوجود آمده است که اگر از آن استفاده درستی به عمل آید، می توانست سبب دگرگونی جامعه در راستای دموکراتیک و عدالت خواهانه بشود. این گونه ارزیابی که برپایه واقعیات موجود انجام گرفته بود، موجب امیدواری عظیمی را حتی در بین مترقی ترین احزاب آن دوره بوجود آورده بود. نگاهی به موضوع گیری های حزب توده ایران، حزب ایران و... و روشنفکران، شاعران، نویسندگان و... گوشه‌هایی از این امیدواری را نشان می دهد. «حتی کسانی که از سر لشکر ارتش، رئیس ستاد ارتش دستور داشتند که تا آخرین نفر بکشند و کشته شوند، حاضر به دفاع از نهضت آذربایجان بودند» و این همه کم چیزی نبود. متأسفانه یکی از بزرگترین اشتباهات فرقه این بود که در پیرویه انکشاف و پیشرفت مسئله آذربایجان، این نیروی وسیع مدافع جنبش دموکراتیک مردم آذربایجان (در خارج از آذربایجان) را به هیچ گرفت. اشتباه دیگر فرقه در واقع ناشی از جهان بینی رهبران آن و آن همانا اعتقاد عمیق و کورکورانه به سیاست های داخلی و خارجی اتحاد شوروی بود؛ ناشی از جهان بینی بود زیرا که بر اساس تقسیم بندی جهان آن روز به اردوگاه انقلاب و ضد انقلاب، خود را در چارچوب و مداخله اردوی انقلاب قرار داده بود که بر اساس سیاست آن روز جهان، جهان، ناشی از ترقی خواهی و سیاست پیشرفته و درست آن بسود. چه ضدفاشیست و ضدامپریالیست بودن نشانه ترقی خواهی و تعدد هر جریان سیاسی جدی بود. البته این طرز تفکر وجود منفی ای نیز در خود داشت و آن به نوعی تابعیت سیاسی هر جریان از سیاست های موجود اتحاد شوروی دفاع جاناته و برادرانه از هر حرکت دموکراتیک مردمی در سراسر جهان بود؛ چه در طی مدت زمان محدودی در هر جبهه ضدفاشیستی از لهستان و چکسلواکی گرفته تا مجارستان و یوگسلاوی و... با رشادت و جانفشانی بی نظیری تا پیروزی این جنبش ها بر فاشیسم مبارزه کرده بود و حتی انتظار و توقع نیروهای دموکراتیک این جنبش ها و از جمله جنبش دموکراتیک مردم آذربایجان و ایران به خاطر یاری و مساعدت کشور شوراهای

پارک، سینما، تئاتر و... سازند، توانستند برای اولین بار در ایران قانون ۸ ساعت کار روزانه برای کارگران و قانون استفاده از مزایای بیمه های اجتماعی را عملی سازند، توانستند با فساد، اختلاس، رشوه خواری و... مبارزه ای ریشه ای کرده و اجحاف و ستمگری ثروتمندان و زورمداران را از بین ببرند، توانستند آزادی بیان، مطبوعات، اجتماعات و... را در جامعه تامین کرده و برای اولین بار در ایران برابری حقوق زنان و مردان را به امری واقعی تبدیل کنند، توانستند حقوق اقلیت های ساکن آذربایجان را تامین کرده و نسبت به ارمنی ها، آسوری ها و کردها سیاست مودت آمیزی اعمال کنند. و بالاتر از همه توانستند مشکل ارضی در جامعه را به نفع دهقانان و زحمتکشان حل نمایند.

امروز هر قدر هم ارتجاع ساقط شده و عمال مزدور رژیم پهلوی خنجره خود را پاره کنند که ما برای «نجات آذربایجان» دست به کشتار و سرکوب مردم آن سامان نزدیم باز دم جوی از لای پاره ای اعتراضات آنها در این جا و آن جا عیان خواهد شد که هدف آن ها سرکوب جنبش مردمی و نابودی تمامی دستاوردهای دموکراتیک آن بود چرا که در مدت زمان کوتاهی امکان اشاعه آن به سایر نقاط ایران وجود داشت و این به تنهایی خطر نابودی ملاکین بزرگ و در راس آن ها دربار منحوس پهلوی را در پی داشت.

باری جنبش دموکراتیک مردم آذربایجان به خاک و خون کشیده شد، و ثمره آن برای مردم ما دهها هزار شهید، دهها هزار زندانی، دهها هزار تبعیدی و دهها هزار مهاجر بود فاجعه ای که تحت تاثیر تبلیغات ۵۵ ساله استبداد سلطنتی و مذهبی، یا در باره آن ها چیزی گفته یا نوشته نشده و یا اگر شده در راستای کتمان حقایق و توجیه اعمال دشمنانه رژیم صورت گرفته است و زبان ناشی از این شکست در همین خلاصه نشد، بلکه سبب اسارت سی و چند ساله ملت شد که تبعات آن تا به امروز هم ادامه دارد، ملتی که حتی سالها بعد وقتی زبان به حرف می گشود فوری مارک «پان ترکیست» می خورد، ملتی که کلماتی مثل مهاجر، فدائی، دمکرات در حق آن به عنوان دشنام به کار می رفت، ملتی که ۲۲ سال تمام دندان خشم برچگر فشرد و هیچ انعکاسی از شعله های خشم درون را به بیرون بروز نداد. آذربایجان مثل کوهی، با صلابت تمام ایستادگی کرد تا این که فوران آتشفشان آن در ۲۹ بهمن ۵۶ ناقوس مرگ آفرینان نژادپرست را به صدا در آورد.

باری جنبش آذربایجان به خاک و خون کشیده شد، ولی ارمن های آن جنبش هنوز که هنوز است خواست به حق نه تنها میلیون ها آذربایجانی، بلکه خواست تمامی خلق های ساکن ایران می باشد. امروز مردم آذربایجان و همه ملیت های ساکن ایران با درس آموزی از حوادث تلخ و شیرین تاریخ خردشان و تجربیات سایر کشورها، می خواهند در میهن ما فضائی ایجاد کنند که در آن هر کس بتواند آزاده نفس بکشد، آزاده رشد کند و آزادی در سرنوشت خود حق دخالت داشته باشد. دیگر دوره خصلالی گری و دیکتاتوری گذشته است، دیگر نمی توان به زور سرنیزه سلطه ها را از حقوق ملی خردشان محروم کرد. اگر بر طلب زمانه پای فشردن مطرح است، پس باید دموکراسی را در تمام حیات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جاری کرد، کسی که پارهای از مواد دموکراسی را قبول دارد ولی وقتی صحبت پارهای از مواد دیگر به میان می آید، تب و لرز می گیرد، دمکرات واقعی نیست. بگوئیم با یسادیگری درستی، دمکرات واقعی نیست. بگوئیم با نسل های بعد از خود به یادگار بگذاریم. □

منطقه تدارک دیده می شود، بند هفتم نامه، خود در خدمت همان توطئه ها قرار گرفته است. خود این نامه ثبوت مجددی است بر هشپاری نیروهای آزادیخواه، بر ضرورت تجزیه شفاف نیروها و ضرورت سامانیابی و حرکت مستقل نیروی دموکراتیک در آذربایجان. با این همه به نظر من محکوم کردن همه نامه بخاطر ماده هفتم آن اشتباهی است و نباید به آن میدان داد. این کار نه منصفانه است و نه عاقلانه. باید با در نظر گرفتن مضخضات مرحله فعلی رشد جنبش اعتراضی علیه ستم ملی در آذربایجان برخوردی منصفانه و سیاستمدارانه با آن کرد و با یک کاسه کردن این جنبش وسیع نامنجم و با سیاستهای نسجیده آنرا به دام افراطیون براند. دشمنان دو ملت آذربایجانی و کرد برای کاشتن تخم کین و برادرکشی میان این دو ملت در تقلا هستند. شواهد بسیاری بر این ادعا در دست است. این موضوع وظیفه بسیار حساسی را بر دوش نیروهای مردم دوست و دمکرات کرد و آذربایجانی و همه کشور قرار می دهد. باید با تاکید بر برادری و هم سرنوشتی این دو خلق، با اقبای نقشه های دشمن و تلاش های «ملت پرستان» هر دو طرف، از همین الان باید جلوی کاشته شدن این تخم کین را گرفت. میراث جنبش ۲۱ آذر و جنبش ملی کردستان در سالهای ۲۴ - ۲۵، دستمایه ارجمندی در تامین هر چه بیشتر پیوندهای میان خلقهای کرد و آذربایجانی و خشی کردن تلاشهای دشمن است. با توجه به وضعیت جنبش ملی کردستان و وجود سازمانهای گوناگون سیاسی کرد، نقش رفقا و دوستان آزادیخواه کردمان در این میان، نقشی بسیار حساس خواهد بود. این نه تعارف است و نه کاستن از بار مسئولیت آزادیخواهان آذربایجان. حقیقتی است که نمی توان پنهان کرد. □

آگاهانه سازمان می دهند. ادعاهای برخی جریانات سیاسی کرد (در ترکیه و ایران) و برخی افراد در باره تعلق ارومیه و غرب آذربایجان به کردستان به آن شایعه دامن زده و تنهائی را به وجود آورده است. نفس ای شایعات - چه درست باشند چه نادرست - نشاندهنده توطئه های است که دشمنان دو ملت برادر کرد و آذربایجانی در تدارک آتند. هم زمانی این توطئه ها با دوران رشد خود آگاهی ملی در آذربایجان سبب حساسیتهائی شده که این بار از سوی محافل افراطی و «ملت پرست» آذربایجانی مورد سوءاستفاده قرار می گیرد. من تردیدی ندارم که بند مورد نظر نامه، نتیجه اعمال نفوذ این تندروان آذربایجانی در تسکیم نامه است و اکثریت امضاکنندگان با پذیرش مضمون اعتراضی کلی آن علیه ستم ملی، بدون دقت و حساسیت در اجزای آن، امضای خود را بر آن نهاده اند. (خطری که امضای نامه های سرگشاده اینچنینی همواره با خود دارد). بی تردید همانگونه که آذربایجانیان خود را محق می دانند (و یا مجبور می گردند) در جستجوی زندگی بهتر به مناطق دیگر کشور مهاجرت کنند، کردهای ایران نیز چنین حقوقی را دارا هستند و با هیچ منطق و قانونی نمی توان با آن مخالفت کرد. آنسانکه تهران (واقع در خارج از آذربایجان) را بزرگترین شهر ترک نشین ایران می دانند. با چه منطقی می توانند، با نامیدن ملت کرد بنام «قومی خاص»، مخالف مهاجرت آنان به ارومیه باشند و نگویان «زاد و ولدای» آنان. آنچه نگران کننده است این تخم تقار ملی است که کاشته می شود و نامه باید مسئولانه، علیه این پدیده عکس العمل نشان می داد. متأسفانه متأسفانه چنین نشده است و بجای تلاش برای خشی کردن توطئه ای که علیه همه مردمان ساکن

ترک ها در ساختن ایران و نپرداختن به همه ملل و اقوام ساکن ایران توجیه نا پذیر است. متأسفانه این نوع خطاها را در میان روشنفکران ملیت های دیگر خود نیز می بینیم. در نوشته ها و سخنرانی های دوستان کردمان نیز به مواردی می توان برخورد کرد که بر هم پیوندی نژادی فارسی ها و کردها تاکید می کنند و با استناد به «اشتراک نژاد» خواهان الفانژادپرستی می گردند!!!. متأسفانه بعضی دوستان کرد نیز چنین وانمود می کنند که گوئی فقط ملت کرد است که زیر ستم ملی است. البته این یک خطاست و با هیچ نوع «سیاسی» قابل توجیه نیست. نه نشان دادن نیروی ترک و فارس در آفریدن فرهنگ اسلامی، مرتجعین و شوونیست های دو آتفه ایران را به لاف این ستم مجاب خواهد کرد و نه «اشتراک نژاد» کردها و فارس ها. ارتجاع ایران این ها را بیشتر نیز می دانست... در ایران سرنوشت همه آنان که تحت ستم ملی و تمرکزگرایی و تبعیض اند به هم پیوند خورده است و راهی جز هم پیوندی نیست. آنان که فکر می کنند با فراموش کردن یک بخش، خود راحت تر به حقوق انسانی و ملی خویش دست خواهند یافت، سخت در اشتباهند....

اما در باره بند هفتم نامه که خطای اساسی در آنجاست. به نظر من سیاستپون آزادی خواه و همه دمکرات های ایران به جای آن که حواس خود را روی این بند متمرکز کنند، بهتر است نگران روندنهایی باشند که در غرب آذربایجان جریان دارد و این بند بخشی از آن است.

در سال های اخیر ترکیب جمعیت شهر ارومیه بهم خورده است. بخشی از هموطنان کرد ما به این شهر مهاجرت می کنند. در میان آذربایجانیان شایع شده است که این تغییر جمعیت ارومیه را جریانات معینی

اشاره اشان نیز به کردهای ساکن آذربایجان بود. در صورتی که خواسته های که در آن نامه به عنوان خواسته های ملی-فرهنگی مردم آذربایجان مطرح شده بودند، خواست تمامی خلقهای تحت ستم کشورمان هستند. برای تحقق این خواسته ها مبارزه مشترک تمامی خلقهای کشورمان ضروری هست. به ویژه که کردها سالیان درازی هست که برای تحقق این خواسته ها با حکومت های مرکزی مبارزه می کنند. به نظر شما چرا در شرایط کنونی این موضوعات در نامه روشنفکران آذربایجان طرح می شود و چه تاثیرات منفی بر مبارزات خلقهای کشورمان برای احقاق حقوق ملی آنان بر جای می گذارد؟

● نامه مورد نظر در مضمون اساسی خود نشانی از رشد خود آگاهی ملی در آذربایجان و اعتراض علیه پایمال گشتن حقوق ابتدائی غیر فارسی زبانان کشور است. این نخستین بار است که در آذربایجان طی نیم قرن گذشته چنین ترکیب اجتماعی سندی علیه ستم ملی منتشر می کنند. البته اگر این نامه از طرف ما تنظیم می گشت طبعاً سیستم دیگری به خود می گرفت و به جای استناد به گفته های «رهبر» و یا تاکید به نقش ترکان ایران در ساختن فرهنگ اسلامی و... از مدخل حقوق بشر وارد موضوع می گشت. با این حال اگر نخواهیم جنبش ها را بر اساس ایده آل های خود مورد ارزیابی قرار دهیم، این نامه را باید یک حادثه مهم ارزیابی کرد. ولی متأسفانه دو عنصر بسیار منفی در این نامه وجود دارد که سبب اعتراض ما نیز گشته است. یکی از این دو، عدم اشاره مشخص به حقوق همه غیر فارسی زبانان کشور است و دیگری بند هفتم نامه که به مسائل آذربایجان غربی اشاره دارد. هر چند نویسندگان نامه با خواست اجرای اصل ۱۵ قانون اساسی که شامل همه ساکنان کشور می گردد - شده اند، ولی تکیه بر همیاری فارس ها و

گفتگو با آقای...

ادامه از صفحه ۹

بر این روند داشت. هر چند پیوند خوردن چپ و حقوق ملی (که آفریده استبداد شاهنشاهی بود) از یک طرف مانع از گسترش وسیع جنبش علیه ستم ملی می گشت ولی از طرف دیگر آن را از برخی زهرها مصون می کرد. چپ سراسری ایران در دهه های اخیر مسئله ستم ملی و تبعیض را عملاً به عنوان یک مسئله فرعی تلقی کرد و این پایمال شدن حقوق انسانی نیمه غیر فارسی زبان کشور را تابع نوسانات سیاست های خود نمود. این فرعی انگاری و این درک معیوب از مسئله «ستم مضاعف» پاسخگوی نیازهای جامعه نبود. ضرباتی که به سازمان های چپ گرا در ایران و تفکر چپ در عرصه بین المللی فرود آمد، تاثیر عنصر چپ را بیش از پیش تقلیل داد. تقارن این شرایط با رشد اعتراضات علیه ستم ملی، در عمل میدان را برای رشد اندیشه های خام و نامنجم فراهم کرد و تفکر افراطی از این آشفتنگی سود برد.

بنابراین چنان که پیشتر گفتم من سبب عمده رشد گرایش افراطی در جبهه اعتراض علیه ستم ملی در دهه های اخیر را در وهله نخست در ضعف نیروهای دموکراتیک محسوب می کنم...

● چندان مهیا نیستی جمعی از روشنفکران و تشکلهای فرهنگی آذربایجان در جریان سفر خانمی به آذربایجان نامه ای خطاب به او نوشتند. در آن نامه خواهان رسیدگی به خواسته های «ملی - فرهنگی» مردم ترک زبان ایران شدند، که مورد حمایت بخش بزرگی از نیروهای چپ و مترقی قرار گرفت و در عین حال نقطه بسیار منفی در این نامه بود که

ایران: عدالت خشن

- این اولین بار نیست که سیستم قضائی ایران به روابط دوستانه آقای خاتمی با اتحادیه اروپا آسیب رسانده است
- اتحادیه اروپا با این نقطه نظر اصلاح طلبان و سبعم رأی است که این دادگاه یک طرح ناشیانه و مخفیانه برای پشت میله های زندان فرستادن برخی از مؤثرترین حامیان آقای خاتمی بوده است.

از سال ۱۹۹۷، زمانی که محمد خاتمی بعنوان رئیس جمهور ایران انتخاب شد، اتحادیه اروپا تلاش کرده از انتقاد کردن از راه‌هایی که مورد سوءاستفاده روحانیون محافظه کار قرار گیرد، خودداری کند. روحانیون محافظه کاری که با تلاش‌های رئیس جمهور برای تبدیل کشور به یک دموکراسی مطلوب مخالفت می‌کنند، اما احتیاط اتحادیه اروپا با آرائی که در سیزدهم ژانویه توسط قاضی محافظه کار برای هشت پشتیبان شناخته شده رئیس جمهور صادر شده نمی‌تواند دوام یابد. احکامی که بطور تکان‌دهنده‌ای زندانی‌های طولانی بریده‌اند و عمدتاً برای آنچه که گفته یا اندیشیده شده، صادر گردیده است.

گذشته زمانی که آقای خاتمی بعنوان اولین رهبر ایرانی بعد از انقلاب ۱۹۷۹ از آلمان و فرانسه بازدید کرد، مورد تحسین قرار گرفت. اکنون با نزدیک شدن انتخابات ریاست جمهوری که برای ماه ژوئن پیش بینی شده، محافظه کاران ممکن است تلاش کنند در دستاوردهای سیاست خارجی خرابکاری کنند. اگر چه محافظه کاران مقدس‌مآبانه علیه حرف‌های آقای فیشر اعتراض می‌کنند اما آنها بدون شک خودشان طالب روابط خوب با آلمان بعنوان یکی از پزیرنده‌ترین شرکای تجاری ایران هستند. آنچه آنها دوست ندارند این است که بهبود روابط به سود آقای خاتمی تمام شود.

این اولین بار نیست که سیستم قضائی ایران به روابط دوستانه آقای خاتمی با اتحادیه اروپا آسیب رسانده است. محکومیت سال گذشته یهودیان ایرانی بر پایه اتهام پوچ جاسوسی باعث شد که وزیر خارجه بریتانیا برنامه ملاقات خود از ایران را لغو کند. گرهارد شرودر صدراعظم آلمان در پانزدهم ژانویه آقای خاتمی را مطمئن کرد که برنامه آمدن به ایران را منتفی نکرده است. اما شدت احکام صادره این را نامحتمل می‌سازد که آقای شرودر مایل به عرضه تصویری از آقای خاتمی به‌مثابه یک دولت‌مرد مقتدر در آینده نزدیک بخصوص قبل از انتخابات باشد.

اتحادیه اروپا با این نقطه نظر اصلاح طلبان و سبعم رأی است که این دادگاه یک طرح ناشیانه و مخفیانه برای پشت میله‌های زندان فرستادن برخی از مؤثرترین حامیان آقای

جرم بیشتر آنها نه در ایران که در آلمان در کنفرانسی اتفاق افتاده که توسط وابستگان به حزب سبزها، از مؤلفین دولت آلمان، سازماندهی شده بود. آنچه مساله را پدیدتر می‌کند موضوع یکی از محکومین بنام سعید صدر مترجم در سفارت آلمان در تهران است. به همین خاطر یوشکا فیشر وزیر خارجه آلمان، از رهبران برجسته حزب سبزها احتمالاً با احساسات دردم آمیخته‌ای در روز تعطیل سفیر ایران در برلین را برای ادای توضیحات به وزارت خارجه فراخواند. اتحادیه اروپا روز ۱۶ ژانویه نگرانی خود را از «احکام خشن» ابراز داشت.

یکی از دلایل محبوبیت آقای خاتمی در کشورش، راهپایانی است که او برای بهبود روابط با کشورهای اروپائی دنبال می‌کند. سال

خاتمی بوده است. هیچ کس پنهان نمی‌کند که کنفرانس برلین که تصور می‌شد سکوتی برای اصلاح طلبان در ایران باشد به صحنه تظاهرات خشن و پرچنجال ناراضیان تبعیدی تبدیل شود. یک زن با رقصیدن قواعد اسلامی ایران را زیر پا گذاشت و مردی با برهنه شدن اثار شکنجه روی بدنش را به نمایش گذاشت. اما تلویزیون دولتی ایران که در کنترل محافظه کاران است با نمایش مکرر صحنه‌های ناخوشایند و حذف قسمت‌هایی که تصویر خیلی بهتری از شرکت‌کنندگان در کنفرانس را منعکس می‌کرد، معرکه بپا کرد.

آراء صادر شده بشدت بوی سیاسی دارند. برخی معتدل‌ها آزاد شدند، اما از چهارده نفری که در کنفرانس شرکت کردند، قاضی هفت نفر را به جرم تشکیل «یک گروه با هدف از بین بردن امنیت ملی» مجرم شناخت. پرونده دو نفر از محکومین، خلیل رستم‌خانی و آقای صدر ارتباط کمی با کنفرانس داشت. آنها در کنفرانس نیز شرکت نداشتند. اما این امر مانع محکوم کردن آنها بطور ویژه به هشت و ده سال زندان بخاطر رد و بدل کردن نشریات مخالف نشد. آنها کمونیست‌های قدیمی هستند و رژیم از کمونیست‌های قدیمی متنفر است.

هیچ کس از اینکه اگر گنجی به ده سال زندان بعلاوه پنج سال تبعید داخلی محکوم شد، تعجب نکرد. او بیش از هر روزنامه‌نگار دیگری در فضای اسرار مجرم‌بودن سران رژیم نقش داشته است. و علی‌افشاری کسی که به پنج سال زندان محکوم شد یک رهبر مبارز دانشجویی است که خیلی شجاعانه لغزش‌ناپذیری رهبر عالی ایران را به زیر سوال قرار داده است.

برگزاری سی و چهارمین کنگره فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر

انتخاب دوباره عبدالکریم لاهیجی در سمت نایب رئیس

پس از چهار روز بحث و گفتگو، «فراخوان کازابلانکا» که تبلور خواسته‌های شرکت‌کنندگان در سمینار است، در شش صفحه و هفت بند، صادر شد و در معرض افکار عمومی و رسانه‌های گروهی قرار گرفت. در این فراخوان به ارتباط تنگاتنگ بین صلح و دموکراسی از یک سو و تعقیب و مجازات جنگ‌افروزان و متجاوزان به حقوق بشر، از سوی دیگر، اشاره شد و با توجه به اصل تفوق و الویت عهدنامه‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی بر قوانین داخلی و ضرورت تشکیل دادگاه جزائی بین‌المللی که اساسنامه آن در ۱۷ ژوئیه ۱۹۹۸ مورد تصویب نمایندگان ۱۲۰ کشور قرار گرفت و تا تاریخ ۳۱ دسامبر ۲۰۰۰ عهدنامه راجع به این اساسنامه به امضای ۱۳۹ کشور رسید، از کشورهای امضاکننده درخواست شده است که تصویب نهائی این عهدنامه در مجالس قانون‌گذاری خود را به منزله یک تعهد سیاسی جهانی در راستای مبارزه با مصوبیت از مجازات، به شمار آورند. همچنین در این فراخوان خواسته شده که سایر کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشر و از جمله کنوانسیون بر ضد شکنجه و مجازات‌های بدنی و کنوانسیون عدم شمول مرور زمان نسبت به جنایات جنگی و جنایات ضد بشریت نیز به تصویب کشورهای که تاکنون به این کنوانسیون‌ها ملحق نشده‌اند، برسد.

سمینار دوم در باره اثار فاجعه‌بار «جهانی‌کردن» در کشورهای منطقه جنوب، ویژه نسبت به گروه‌های محروم، در زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی، با شرکت نمایندگان بیش از یکصد سازمان حقوق بشری، در روزهای ۱۰ و ۱۱ ژانویه در کازابلانکا برگزار گردید.

اما بزرگ‌ترین تحول در ساختار فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر در جریان سی و چهارمین کنگره این سازمان که در روزهای ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ ژانویه برگزار شد، صورت پذیرفت. و آن اینکه برای نخستین بار یک

(شرکت‌ها و دولت‌ها) یک کاپیتالیسم انحصاری جهانی شده و خلق‌ها و طبقات اجتماعی بود که، دیکتاتوری اقتصادی را در می‌کنند.

جنگ مدون ۲۰ ساله (۱۹۴۵-۱۹۱۴)

ویژگی سال‌های بین ۱۹۱۴ تا ۱۹۴۵، از یک طرف «جنگ سی ساله» برای به چنگ آوردن ارنیه هژمونی بریتانیا، بین آلمان و ایالات متحده بود و از طرف دیگر تلاش برای «رسیدن به رشد و توسعه با وسایل دیگر»، یعنی از طریق ساختمان سوسیالیسم در شوروی.

در کشورهای اصلی سرمایه، هم پیروزمندان و هم مغلوبین جنگ بین ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ تلاش نمودند تا - با همه مشکلات - بپندار لیبالیسم جهانشمول را از نو زنده سازند. بدین سبب استاندارد طلا بازگردانده شد و امپریال‌های استعماری با به کار بستن قوه قهریه با پر جانمانند؛ لیبرالیته کردن اقتصاد دوباره به جریان افتاد. تحرک ایجاد شده توسط پیوستن اقتصادی در امریکا که بیش از همه از طریق به کار بستن خط مونتاژ و تولید زنجیره‌ای مورد حمایت قرار می‌گرفت، برای مدت کوتاهی نشان از آن داشت که، همه چیز به خوبی پیش می‌رود. اما این بهبودی ناپایدار بود و هنگامی که در سال ۱۹۲۹ بحران بزرگ در گرفت، مجموعه اقتصاد جهانی در هم فرو ریخت و سال‌هایی که از پی آن آمدند، کابوسی بیش نبودند. عکس‌العمل‌های سهمگین قدرت‌های اقتصادی، مشابه تلاش‌هایی بود که در دهه ۸۰ و ۹۰ قرن بیستم از طریق به کار بستن استراتژی‌هایی برای کاهش تورم، که بحران را صرفاً تشدید کرده و باعث رکود گشته و بیش از همه موجب افزایش بیکاری توده‌ای گردید، بود. چنین چیزی برای قربانیان بدتر از آن زمانی بود که سیستم تأمین اجتماعی دولتی به ندرت وجود داشت. قدرت‌های امپریالیستی هم چنان برای به دست آوردن مناطق تحت نفوذ و استعماری رقابت می‌نمودند، کاری که اجباراً به جنگ جهانی دوم ختم گردید. جوامع غربی عکس‌العمل کاملاً متفاوتی در رابطه با این فاجعه اقتصادی در اواخر دهه ۲۰ از خود نشان دادند.

بعضی‌ها در فاشیسم فرورفتند (آلمان، ژاپن، ایتالیا) تا بدین ترتیب تغییر در مناسبات جهانی قدرت را به نفع خود تحمیل کنند. آمریکا و فرانسه بیشتر یک استثنا بودند. با برنامه جدید (New Deal) روزولت و جبهه مردمی در فرانسه تلاش گردید تا توسط سیاست اقتصادی فعال دولتی (بنا حمایت از طبقه کارگر) از بحران بیرون آیند. این مدل اما نخست پس از ۱۹۴۵ به طور کامل رشد یافت.

در کشورهای پیرامونی فروپاشی «عصر طلایی» باعث رادیکالیته شدن مبارزات ضدامپریالیستی گردید. در بعضی از کشورهای امریکای لاتین که پیش از وجود داشت، قدرت‌های امپریالیستی هم می‌پردند، اشکال مختلف ناسیونالیسم پوپولیستی به وجود آمدند - در مکزیک سنت‌های انقلاب دهقانی سال‌های ۱۹۱۰ تا ۱۹۲۰ دوباره زنده گردیدند، در آرژانتین در دهه ۴۰ موفقیت از آن پرونیسم گردید. چنین تحولی را در شرق در کمالیسم ترکی می‌بینیم.

شورای نگهبان، نگهبان قوانین زن‌ستیز

طرح لغو ممنوعیت اعزام دانشجویان دختر به خارج از ایران پس از چهار ماه بحث در کمیسیون‌های مجلس شورای اسلامی و تصویب در مجلس، سرانجام با مخالفت شورای نگهبان مواجه شد و شورای نگهبان آن را به دلیل مخالفت با شرع رد کرد. بر اساس ماده ۱۳ این طرح که در سال ۱۳۶۴ تصویب شده است، تنها دانشجویان پسر و یا زنان متأهلی که در معیت همسر خویش باشند، می‌توانند داوطلب اعزام به خارج از کشور باشند. ۳۰ تن از نمایندگان مجلس طرحی را ارائه داده بودند که بر اساس آن تبصره ۱ ماده ۳ حذف شده بود. حذف این تبصره به دانشجویان دختر نیز این امکان را می‌داد که برای تحصیلات به خارج اعزام شوند.

این طرح بحث‌های بسیاری را نیز برای مجلسیان برانگیخت. بسیاری از مخالفین طرح عنوان می‌کردند که برای جلوگیری از به فساد گرفتار آمدن دختران نباید آنها به تنهایی به خارج از کشور بروند. کار چنان بالا گرفت که حتی مکارم شیرازی در مهر ماه طی نامه‌ای به مجلس نوشت: «تصویب اینگونه قوانین مجلس از از جامعه دینی کشور دور می‌سازد و این ضایعه‌ای بزرگ برای مجلس خواهد بود».

این طرح در حالی در مجلس به تصویب رسیده بود که پس از انتخابات مجلس ششم و وعده‌های انتخاباتی نمایندگان، زنان انتظار داشتند که گام‌های جدی برای تغییر قوانین در راستای منطبق کردن آن بر حقوق اولیه زنان برداشته شود. مجلس شورای اسلامی با کندی بسیار سرانجام این طرح را در دستور قرار داد.

علیرغم آنکه این طرح حتی در صورت تصویب و اجرا، محدوده بسیار کوچکی از زنان را در بر می‌گرفت که طبق طبیعت جمهوری اسلامی همراه با مقررات پذیرفتنی است، ولی از آنجایی که قدم کوچکی در راه شناخت حقوق اولیه انسانی زنان و به رسمیت شناختن آنها و به عنوان یک انسان مستقل و بدون وابستگی به شوهر و پدر بود، خود گامی به جلو بود. این طرح همانطور که انتظار می‌رفت با سد شورای نگهبان روبرو شد. شورای نگهبان به وظیفه خود که همانا نگهبانی از قوانین ارتجاعی و زن‌ستیز در جمهوری اسلامی است، وفادار ماند و این طرح را رد کرد، همانطور که قبلاً طرح مصدق عسر و حرج جهت تقاضای طلاق از سوی زن را رد کرده بود.

شورای نگهبان نماینده طرز فکر حاکم در کشور ماست که زنان را فاقده قوه تشخیص و عامل فساد می‌شناسند، از این رو اهرم‌های حکومتی و همچنین افراد مذکر خانواده وظیفه هدایت این موجود را بر عهده دارند. موجودی که بدون وابستگی به پدر و برادر و یا همسر اصولاً به رسمیت شناخته نمی‌شود. ما این اقدام شورای نگهبان را به شدت محکوم می‌کنیم، و اطمینان می‌دهیم که زنان کشور ما به هیچ وجه اینگونه تحمیلات ارتجاعی را نمی‌پذیرند.

کمیسیون زنان سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت
۲۸ دیماه ۱۳۷۹

اقتصاد سیاسی قرن بیستم

ادامه از صفحه ۱۲

زمانی که در چین از انقلاب ۱۹۱۱ به بعد، جنگ داخلی بین کومین تانگ و کمونیست‌ها در جریان بود. در مناطقی که رژیم‌های استعماری هنوز در قدرت بودند به وجود آمدن جنبش‌های ناسیونال - پوپولیستی را برای چند دهه ساله به عقب انداختند.

بدون ارتباط با بقیه جهان، شوروی تلاش داشت تا راه رشد جدیدی را اتخاذ نماید. هنگامی که در دهه بیست هنوز هم در شوروی به حمایت و پشتیبانی از طریق به وقوع پیوستن انقلاب جهانی امید بسته بودند؛ بالاخره همه کوشش‌ها با هدف جبران وقت از دست رفته، بر روی برنامه‌های پنج ساله استالینی تمرکز یافتند. شعار سوسیالیستی لنین با عنوان «قدرت شورواها به اضافه الکتروفیکاسیون» در راستای یک انقلاب صنعتی جدید که می‌بایستی در آن، الکتریسیته و الکترونیک جای ذغال سنگ و فولاد را می‌گرفتند، در واقع قابل پیاده کردن نبود. بالاخره پای‌بندی به راه رشد سنتی (ذغال سنگ و فولاد) بر راه رشد شورائی غلبه و مضمون آن را تهی نمود و راه رشد شورائی تنها به عنوان یک پوشش ادامه حیات داد.

در اصل یک حکومت استبدادی شکل گرفت که بدون توجه به سیاست اجتماعی - پوپولیستی‌اش وظیفه انباشت را برای برنامه مرکزی‌اش قابل بود. چنین چیزی البته تعجب‌آور نیست چرا که اتحاد آلمان و یا مدرنیته کردن ژاپن هم در درجه اول حاصل کار دموکرات‌ها نبود و سیستم شوروی هم تا آنجایی که به تسریع انباشت و ساختن قدرت نظامی مربوط می‌شد، کارآمد بوده و می‌توانسته با کشورهای اصلی کاپیتالیستی مقابله نماید. کاری را که برای اولین بار با پیروزی بر هیتلر و بعداً با شکست انحصار بمب اتمی و با دست‌یابی به برابری استراتژی در رابطه با موشک‌های اتمی ثابت نمود.

ادامه دارد

کاد

ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
دو هفته یکبار در روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود

زیر نظر شورای سردبیری

سردبیر

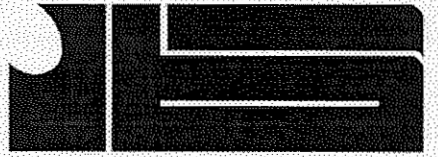
بهرروز خلیق

شورای سردبیری

فریدون احمدی

بهزاد کریمی

علی مختاری



چهارشنبه ۵ بهمن ۱۳۷۹ - ۲۴ ژانویه ۲۰۰۱ دوره سوم - شماره ۲۴۹
 KAR - No. 249 Wednesday 24. Jan. 2001
 G 21170 D

آدرس کار در اینترنت:
 آدرس پست الکترونیکی:

http://www.fadai.org
 kar-aksaryat@gmx.de

شماره فاکس: 0049 - 221 - 331 82 90 Fax:

شماره پیام‌گیر: 0049 - 221 - 9322136

تک فروشی: معادل ۲ مارک آلمان
 بهای اشتراک: اروپا: شش ماهه ۵۵ مارک؛ یک ساله ۱۰۲ مارک
 سایر کشورها: شش ماهه ۶۲ مارک؛ یک ساله ۱۱۵ مارک

Verleger: I.G.e.v

دارنده حساب: I.G.e.v
 شماره حساب: 22 44 20 32
 کد بانک: 37 05 01 98
 نام بانک: Stadtparkasse Köln
 آدرس: I.G.e.v
 Postfach 260268
 50515 Köln
 Germany

فرم درخواست اشتراک

اشتراک جدید □ تمدید اشتراک □ شماره اشتراک:
 مدت اشتراک: شش ماهه □ یک ساله □ تاریخ:

نام:
 نشانی:
 آدرس:

فرم را همراه با بهای اشتراک (حواله بانکی یا تمبر)

به آدرس بست کنید!

اقتصاد سیاسی قرن بیستم

برگردان: ع. بهار

سمیر امین

برگرفته از «اتوبی کراتیو» شماره ۱۱۹

«عصر طلائی» سرمایه

فضای حاکم بر سال‌های پایانی قرن بیستم در بسیاری از عرصه‌ها به صورت حیرت‌انگیزی شبیه آغاز این قرن می‌باشد. نوعی «عصر طلائی»، مخصوص برای سرمایه، دوباره شکل گرفته است. سرمایه‌داران کشورهای اصلی «سه قطب» (اتحادیه اروپا، ایالات متحده، ژاپن) از پیروزی خود در شادمانی بسر می‌برند. برخلاف قرن ۱۹، طبقه کارگر در مراکز سیستم جهانی اقتصاد، دیگر خطری برای سیستم به حساب نمی‌آید و پذیرش «رسالت تمدن ساز» غرب، تنها کاری است که برای بقیه جهان باقی می‌ماند.

«عصر طلائی» در عین حال نشانگر یک دوره تغییرات رادیکال بوده، که با اولین انقلاب صنعتی، دولت ملی مدرن و بورژوازی در شمال غربی اروپا شکل گرفت تا از آنجا بقیه قاره و همچنین آمریکای شمالی و ژاپن را تسخیر نماید. مناطقی که پیش از این صرفاً در حاشیه عصر مکزانتالیسم قرار داشتند - آمریکای لاتین و هند انگلیسی و هلندی - از این «انقلاب دوگانه» جدا ماندند. در همان حال امپراتوری‌های قدیم آسیا (چین، ایران، عثمانی) به عنوان کشورهای پیرامونی جدید در پیروسی جهانی شدن، که هنوز هم ادامه دارد، وارد گردیدند. بالاخره پیروزی متروپل‌ها و سرمایه‌داری که از آنجا جهانی گردید، نمود خود را در انفجار جمعیتی، که سهم اروپا را در جمعیت جهان از ۲۳ درصد (۱۸۰۰) به ۳۶ درصد (۱۹۰۰) افزایش داد، نشان می‌دهد. محدود بودن انقلاب صنعتی به اقتصادهای «سه قطب»، باعث به وجود آمدن قطب‌بندی جهانی ثروت گردید، که تا آن زمان وجود نداشته است. تا پیش از انقلاب صنعتی تفاوت تولید بین گروهی از ملت‌ها، که حدوداً سه چهارم جمعیت جهان را در برمی‌گرفت، هیچ وقت بیشتر از ۲ به ۱ نبود است. این تناسب در

ورن (در زمانی به زبان انگلیسی) قهرمان رمان خود را در عرض ۸۰ روز دور جهان می‌گرداند. در آن زمان برای او دهکده جهانی واقعیت پذیرفته بود. اقتصاد سیاسی قرن ۱۹ متأثر از چهره‌های بزرگ کلاسیک (آدام اسمیت، دیوید ریکاردو) و مستعد برجسته آنها کارل مارکس) بود. پیروزی جهانی شدن در اواخر قرن، نسل جدیدی از تنوریسین‌ها را به وجود آورد که بیش از همه تلاش می‌کردند تا ثابت نمایند که، کاپیتالیسم «مغلوب نشدنی» است، چرا که او بیانگر آخرین حرف عقلانی جهانشمول و ماندگار است. لئون والراس به یکی از شخصیت‌های مرکزی این نسل تبدیل گردید و مطمئناً اتفافی نیست که او مورد «توجه دوباره» اقتصاددانان امروزی قرار می‌گیرد. اما همان گونه که والراس در زمان خود - با توجه به زحمات زیادی - با موفقیت اندکی در رابطه با اثبات این موضوع که، بازارها از سیستم خودنظم‌دهی برخوردارند، روبرو گردید؛ همان طور هم نوکلاسیک‌های عصر جدید کامیابی چندانی در رابطه با اثبات این موضوع نخراند داشت. ایدئولوژی لیبرال که امروزه بر همه چیز مسلط است، جامعه را از افرادی تشکیل می‌دهد که از این موضع تقلیلی مدعی می‌گردد که توازن به وجود

آمده توسط بازارها، هم حداکثری از برابری اجتماعی را به وجود می‌آورد و هم ثبات و دمکراسی را تضمین می‌کند. از هیچ تلاش و کوششی کوتاهی نمی‌شود تا تئوری یک کاپیتالیسم ایده‌آل، جانشین تحلیل تضادهای واقعی کاپیتالیسم گردد. نقطه آغاز هم طرح تئوری اقتصادی عامیانه در کتاب‌های درسی به قلم آلفرد مارشال بود که در زمان خود به «انجیل» اقتصاددانان جهانی شدن تبدیل شد. به نظر می‌رسید که وعده‌های داده شده در آنجا، در رابطه با یک لیبرالیسم جهانی شده - البته برای مدتی - در «عصر طلائی» به واقعیت پیوندند. پس از ۱۸۹۶ بر اساس انقلاب دوم صنعتی، رشد اقتصادی دوباره‌ای به وجود آمد. انحصارات شکل گرفتند و بازارهای مالی بین‌المللی رونق یافتند. «پشت‌سر گذاشتن بحران» در آن زمان نه تنها ایدئولوگ‌های سرمایه را قانع نمود، بلکه همچنین موجب آن گردید تا احزاب سیاسی مختلفی مواضع انتقادی خود نسبت به سیستم را کنار گذاشته و به مدار سازندگان صرف آن وارد گردند. این تحول شباهت زیادی به آن چیزی دارد که امروزه بعد از گذشت صد سال، سویسالدیمکراسی به رهبری تونی بلیر و گرهارد شرودر از نو به نمایش می‌گذارند.

قرن بیستم به ۲۰ به ۱ تغییر پیدا نمود. موج جدید جهانی شدن که حدود ۱۹۰۰ به عنوان «پایان تاریخ» جشن گرفته شده بود، در نیمه دوم قرن نوزدهم با «بازگشتی» چین و امپراتوری عثمانی (۱۸۴۰)، با شکست سپاه استعمار بریتانیا در هندوستان (۱۸۵۷) و تقسیم آفریقا (از ۱۸۸۵) به وجود آمد. این موج اما باعث تسریع پیروسی انباشت سرمایه نگردید، برعکس به بحران ساختاری از ۱۸۷۳ تا ۱۸۹۶ منتهی شد؛ سناریویی که دقیقاً صد سال پس از آن دوباره تکرار گردید. این اولین بحران جهانی شدن با فاز جدیدی از انقلاب صنعتی (استفاده از الکترونیست در تولید، نفت، پیدایش اتوموبیل و هواپیما) همراه بود و از آن انتظار می‌رفت تا شرایط زندگی انسان‌ها را اساساً تغییر دهد؛ موردی که شباهت واضحی با عصر کنونی و انتظار مشابهی از آن الکترونیک می‌رود را، نشان می‌دهد. تشابهاتی هم در رابطه با اولین انحصارات صنعتی و مالی وجود دارد که در واقع «باز یگران جهانی» آن عصر بوده‌اند. در عرصه مالی هم، جهانی شدن مناسبات ارزی به شکل استاندارد طلا - استرلینگ شکل گرفت و همچنین بازگشتی بازارهای تازه بورس - موجودی هیتوری سوداگری شبیه اروپا گردید. و بالاخره ژول

چرا پورتوالبیره؟

برگرفته از: لوموند دیپلماتیک

در پایان ژانویه ۲۰۰۱ شهر پورتوالبیره، در برزیل، پذیرای جنبش‌های مردمی از سراسر جهان به منظور تشکیل اولین اجلاس اجتماعی جهانی می‌باشد. اجلاس اجتماعی جهانی اجلاسی است از تشکل‌های مختلف از کشورهای آمریکای لاتین، آفریقا و آسیا تشکیل می‌شود و بنوعی ادامه جنبشی است که در سال ۱۹۹۹ در سیاتل در اعتراض به کنفرانس سازمان تجارت جهانی و سپتامبر گذشته در پراگ به نشست سالیانه صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی شکل گرفت

درباره تشکیل اولین اجلاس اجتماعی جهانی ابزارها و دیکتاتورها

ترجمه: شهلا فرید

نوآم چامسکی

لیبرالیسم و پروتکسیونیزم (سیاست حمایتی گمرکی برای تولیدات ملی) در بسیاری از عرصه‌های استراتژیکی می‌باشد، مانند صنعت داروسازی، که کنسرن‌ها با ائتلاف‌های عظیم، از طریق انحصار قیمت برای خود سودهای کلان تضمین کردند. مشخصه مهم باصطلاح «سالهای تیره» گسترش بی‌اندازه حجم در گردش کوتاه‌مدت سرمایه مالی است تا جایی که امکان برنامه‌ریزی دولتها را کاهش داده و در نتیجه حق حاکمیت مردم را در کشورهای دمکراتیک محدود می‌کند. امروزه شکل «تجارت» بطور کلی تغییر کرده است، زیرا بخش بزرگی از کالاها در کشورهای ثروتمند در گردش است و توسط شرکتهای عظیم کنترل می‌شود. غیراز تهدید دائمی شرکتهای بزرگ مبنی بر انحصار تولید به کشورهای دیگر، وضعیت توصیف‌شده سلاحی نیرومند علیه کارکنان و همچنین دمکراسی می‌باشد. سیستم مستج از این وضعیت را می‌شود بعنوان (مکزانتالیسم کنسرن‌ها) طبقه‌بندی کرد، جایی که در آن تصمیمات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی هرچه بیشتر در نهادهای خصوصی تمرکز می‌یابد بدون آنکه مکانیزم کنترل اجتماعی بر آن اعمال شود. این تمرکز قدرت یادآور جمله قابل‌فکر جیمز مدیسون یعنی «ابزارها و دیکتاتورهای دولت‌ها» است که او از طریق آن در ۲۰۰ سال پیش تهدید علیه دمکراسی را هشدار داده بود. همانگونه که انتظار می‌رفت، انتگراسیون جهانی در دوره دوم پس از جنگ ایزولاسیون مهمی در سراسر جهان بوجود آورد. اجلاس اجتماعی جهانی در برزیل از این زاویه، فرصتی را برای اتحاد نیروهای مردمی از رنگها و نژادهای مختلف، از کشورهای ثروتمند و فقیر فراهم می‌کند تا در راستای دفاع از منافع اکثریت مردم تحت‌ستم دنیا، که حقوق اولیه‌شان دائمی در معرض تعرض است، ساختار آلترناتیوی ارائه دهند. منبع: نشریه آلمانی فرایتای ۲۰۰۱ بخشیه ۵۲ ۱۳۷۹ - ۱۱ ژانویه ۲۰۰۱

دوران پس از جنگ را از نظر انتگراسیون اقتصاد جهانی می‌توان به دو دوره تقسیم کرد: تا اوایل سالهای دهه ۷۰ دوره برون‌وود بود. در این دوره ارزش پول تنظیم می‌شد و بر انتقال سرمایه کنترل صورت می‌گرفت. سپس دوره فروپاشی سیستم برتون وود فرارسید. بسیاری از اقتصاددانان از دوره اول بعنوان «سالهای طلائی» سرمایه‌داری صنعتی و از دوره دوم بعنوان «سالهای تیره» نام می‌برند. دوره دوم در سرتاسر جهان با سقوط شاخص‌های اقتصاد بزرگ (درصد رشد، بهره‌وری و سرمایه‌گذاری) و افزایش نابرابری‌های اجتماعی شناخته می‌شود که با پدید آمدن «گلوبالیسم» و سیاست تعدیل ساختاری و «فرقم‌ها» مشخص می‌شوند. این سیاست از سال ۱۹۹۰ در اکثر کشورهای جهان سوم بکار بسته شده و همچنین در کشورهای درحال گذار اروپای شرقی توصیه می‌گردد. در کشورهای بزرگ صنعتی مانند ایالات متحده و انگلستان نیز شکل دیگر همین سیاست دیده می‌شود. در آمریکا حقوق اکثر کارکنان در این دوره یا ثابت ماند و یا پائین آمد در حالی که ساعات کار، اغلب بطرز چشمگیری افزایش یافت. سطح سیستم تامین اجتماعی بتدریج نزول کرد. در «سالهای طلائی» شاخص اجتماعی، تابع تولید ناخالص ملی بود. از اواسط دهه ۷۰ این شاخص مرتباً پائین آمد و به حد ۴۰ سال پیش رسید. مترادف گلوبالیسم توسعه «تجارت آزاد» قرار داده می‌شود که یک مفهوم گمراه‌کننده است، زیرا که بخش اعظم تجارت جهانی بین شرکت‌های غول‌پیکر انجام می‌گیرد. و علاوه بر آن روند اتحادهای استراتژیک کنسرن‌های فراملیتی تشدید شده است. پیروسی اتحاد کنسرن‌های بزرگ بطور معمول می‌تواند روی حمایت وسیع دولت‌ها حساب کند با این هدف که ریسک و هزینه شرکت‌ها را اجتماعی کند. این عوامل مشخصه‌های اقتصاد آمریکای شمالی در طی دهه‌های گذشته بودند. معاهده بین‌المللی «تجارت آزاد» شامل ترکیب غیرشفافی از

می‌کنند و یا جلسه سران ۷ کشور و یا آخرین آن، جلسه اتحادیه اروپا در نیز. حوادث سیاتل در اجلاس سال گذشته داووس تغییر عمیقی داشت. هرآلندتربون در ۲ فوریه ۲۰۰۰ نوشت: در داووس هر سال یک موضوع یا شخصیت، موضوع مرکزی بود و امسال بدون شک سیاتل بر زبان‌ها بود. بسیاری از معتقدین سرخست مدل اقتصادی مسلط، اکنون بر دمکراسی‌زدایی حاصل از جهانی شده آگاه شده‌اند و از مدتی پیش بطور جدی به آن فکر می‌کنند که چگونه نرم‌ها و راه‌های عملی شدن «جهانی‌شدن» را دمکراتیزه کنند. آلن گرینسپان رئیس بانک مرکزی آمریکا در این مدت شخصاً به این موضوع اعتقاد پیدا کرده است که: «جامعه‌ای که بخش‌های مهمی از آن، کارکرد آن را ناعادلانه بیابند، نمی‌تواند موفق باشد». این «بخش‌های مهم» جامعه که امروز علیه بربریت اقتصادی مقاومت می‌کنند، و به اصطلاح «دورنمای شکست‌ناپذیری» نو لیبرالیسم را رد می‌کنند، تمام دنیا در پورتوالبیره جمع می‌شوند و تلاش می‌کنند که پایه‌های یک قدرت آلترناتیو موثر را بگذارند. چرا در پورتوالبیره؟ زیرا پورتوالبیره در چشم‌آنی که دنیای دیگری را امکان‌پذیر می‌داند، به عنوان یک شهر سمبولی عمل می‌کنند. پایتخت استان جنوبی برزیل که در مرز آرژانتین و اروگوئه قرار دارد و به یک شهر در حال تجربه کردن تبدیل شده است، و

در پورتوالبیره شهری واقع در جنوب برزیل، از ۲۵ تا ۳۰ ژانویه ۲۰۰۱، به مناسبت تشکیل اولین اجلاس اجتماعی - جهانی تمام نیروها و گروه‌هایی که به نحوی به جهانی شدن نو لیبرالی انتقاد دارند، جمع می‌شوند. این تجمع مانند سیاتل یا واشینگتن و یا پراگ نیست که در آنجا علیه بی‌عدالتی اجتماعی و نابرابری و هم‌چنین فاجع ناشی از خشونت‌های نو لیبرالی در جهان اعتراض شد. در پورتوالبیره بیشتر مسئله بر سر تلاش سازنده‌ای است که می‌خواهد چارچوب نظری و عملی برای گلوبالیزاسیون از نوع دیگری طراحی کند. مسئله بر سر آن است که اعتقاد پیدا کنیم که جهان نوع دیگری با همبستگی بیشتر و کمتر غیرانسانی امکان‌پذیر است. در همان زمانی که در پورتوالبیره، شورشیان بین‌المللی جمع می‌شوند، در داووس نیز اجلاس جهانی اقتصاد تشکیل می‌شود. در این اجلاس که از سال‌ها پیش مرتباً برگزار می‌شود اروپایان جدید جهان بخصوص کارگزاران جهانی شدن شرکت می‌کنند. آنها نمی‌توانند نگرانی خود را کاملاً پنهان کنند. آنها اعتراضات مردم را جدی می‌گیرند، اعتراضاتی که پس از سیاتل در هر جایی که یکی از سازمان‌های مسلط بر جهان، جلسه سران برگزار می‌کنند، برپا می‌شود، چه صندوق بین‌المللی پول یا بانک جهانی و یا سازمان تجارت جهانی و یا سازمان‌هایی که در زمینه همکاری‌های اقتصادی و توسعه کار

ناظرانی از سراسر جهان با توجه بسیار به آن چشم دوخته‌اند. از دوازده سال پیش پورتوالبیره توسط ائتلاف چپ تحت رهبری حزب کارگر هدایت می‌شود. این شهر در عرصه‌های بسیاری از جمله مسکن‌سازی، رفت و آمد شهری، بهداشت معابر، انتقال زباله، مراقبت از بیماران اورژانسی و بیمارستانی، کسانالکشی، محیط زیست، مسکن‌سازی عمومی، سوادآموزی، مدرسه‌سازی، فرهنگ و امنیت عمومی و خیلی چیزهای دیگر پیشرفت‌های فراوانی کرده است. راز این پیشرفت مشارکت مردم است بدین صورت که ساکنین مناطق مختلف شهر می‌توانند بطور دمکراتیک و مشخص نحوه استفاده از سرمایه عمومی را تعیین کنند. تصمیم در مورد اینکه در کدام عرصه سرمایه‌گذاری صورت گیرد و یا افزایش یابد، بعدها آنهاست، و مردم این امکان را دارند که پیشرفت کارها و نحوه مصرف کردن بودجه را از نزدیک نظارت کنند. بدین ترتیب امکان سوءاستفاده از اموال عمومی و مناصب دولتی غیرممکن می‌گردد و سرمایه‌گذاری دقیقاً در عرصه‌هایی صورت می‌گیرد که با تمایل مردم منطبق می‌باشد. در این شهر نمونه، که در آن یک دمکراسی ویژه‌ای شکفته می‌شود، اجلاس اجتماعی جهانی می‌کوشد که طرح مدل دیگری از گلوبالیزاسیون را بریزد که انسان‌ها را به حاشیه براند. از بیش از ده سال پیش بازار و سرمایه می‌خواهند ما را قانع کنند که فقط آنها تاریخ و خوشبختی انسان‌ها را می‌سازند. نه خود انسان‌ها چیزی که ارمان سوسیالیستی باور دارند. در پورتوالبیره کسانی هستند که نمی‌توانند این ارزش را کنار بگذارند که به جهان بگویند که فقط اقتصاد نیست که جهانی است. همچنین حمایت از محیط زیست، فریاد نابرابری اجتماعی و وضعیت حقوق بشر نیز موضوعات جهانی‌اند. اکنون بر انسان‌ها کره زمین است که این مشکل را خودشان به دست بگیرند. □